نسخهٔ ابداع ز تصنیف اوست | جزو جهان جزو ز تالیف اوست
در گل و خاری که ز گل سر گشاد | قدرت او صنعت حکمت نهاد
خار و خسی خشک بود یا که تر | جمله از و یافت شفا از اثر
هر چه از و آمد اندر وجود | گشت از و صنعت صانع نمود

نازم بحکمت پیرائی که نفوس قدسیهٔ جمیع انبیا علیهم السلام اجزائی نسخهٔ رسالت نموده بر طریق بدل بدفع اسقام کفر و ظلام پرداخت و ذات مقدسهٔ پیغمبر ما سید المرسلین خاتم النبیین محمد مصطفی صلی الله علیه و آله را که جزو اعظم نسخهٔ رسالت اثر منجمله آنها عدیم البدل ساخت تا بتاثیر این جزو اعظم سقم ضلالت بنی آدم بصحت هدایت بدل گردید و بقائی اثر آن در صفات انام تا روز قیام بتجربه رسید

نظم

ذات رسولی که شه انبیاست | نسخهٔ قانون نجات و شفاست
هستی او باعث کون و مکان | زو شده این نسخهٔ عالم عیان
کون و مکان نسخهٔ ذات ویست | رحمت عالم ز صفات ویست

نیست بجز ذات رسول کریم — در دو جهان شافعی در دمقیم
رحمتش شافع روز قیام — باد بر و الف درود و سلام

درین زمان فرخنده عنوان عهد شهنشاه خدیو کیهان که دست عطایش بهنگام سخا بسان نیسان گوهر یکتا بر فرق جهانی افشاند و نگاه مکرمتش چون خور رشید بر هر ذره که افتد از حضیض مذلت باوج عزت میرساند چرخ پیر با چندین حرکت مستدیر تا کرد عالم گردید چنین بادشاه جهان پناه کاهی بچشم جهان بین ندید بل بگوش هوش نشنید اعنی شهنشاه عالم پرور معدلت گستر سکندر شوکت دارا منزلت جمشید حشم قمر خدم داور باشوکت و فر ابو النصر قطب الدین سلیمان جاه سلطان عادل نوشیروان زمان نصیر الدین حیدر پادشاه غازی خلد الله ملکه و سلطنته روزی این کمترین بندگان محمد صالح هیچمدان والائی که ملجای ارباب علوم و قدر افزای اهل فنون است و ثنای بیمنتهای او از احاطه تحریر و تقریر افزون بیرون اگر بجد حیثیتی و ازم رساله دیگر درین باب تالیف سازم یعنی

خان عالی الاشان رفیع المکان منیع المجد و ذو الاحسان ظفر الدوله
معظم الملک فتح علیخان بهادر هیبت جنگ دام اقباله حاضر
بودم که در یک کتاب ادویه چند معه بدل آنها ملاحظه فرموده
باین بنده ایما نمودند که دواهائی که بدل آنها در کتب طب
مسطور است اگر فراهم شده نسخهٔ جدید تالیف شود یقین که
بی بدل گردد برای نبیره ارجمند لخت جگر سعادتمند محمد علیخان
که در شمولا تحصیل علم طب میسازند مفید تر شود بنده سعادت
کرامت نسبت بتقدیم این خدمت کمر سعی بر بسته از کتب عربی و فارسی
طب ادویه که به نظر بنده رسیده فراهم آوردم و در تحقیق الفاظ
ادویه هندی و فارسی آنها آنچه در کتب متداوله این فن یافتم
با طبایع و برخی از ماهیات آنها کوشش بلیغ نموده نسخه مرتب
ساختم و انرا ایمای ظفر که اعداد آن با سال تالیف برابر
١٢٥٢
نام کردم امید از جناب الهی است که این نسخه بدل در نظر ناظران سعید برا
بی بدل گردد و هر یکی از آنها این بنده را بدعائی خیر یاد آرد
وَمَا ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ بِعَزِيْزٍ وَهُوَ حَسْبِيْ وَنِعْمَ الْوَكِيْلُ

حرف الف

آباد سرب سوخته است و بهندی بنگ نامند سرد و خشک
در دوم است بدل آن اسرنج است که بهندی سیندور گویند
ابنوس در هندی نیز بهمین اسم مشهور است درختی است شبیه
بدرخت عناب گرم و خشک در دوم است و بعضی گرم در اول
سوم و خشک در آخر دوم گفته اند بدلش چوب کنار است و شیشم
از قسم اوست آذریون بفارسی گل آفتاب پرست و بهندی
سورج مکهی گویند گرم و خشک است در اول سوم و بعضی در دوم
گفته بدلش یک و نیم وزن آن سلیخه یعنی تج و ربع وزن آن
زعفران است آذربو بغدادی گفته که بیخ ترطنیثاست صاحب
تحفه گفته که بیخ نباتی است سیاه رنگ شبیه به شلغم و صاحب اختیارات
گفته آن بیخ خاریست و گل زرد دارد و گرم و خشک در
سوم بدلش در دفع سم بوزن آن تخم ترنج و زراوند طویل
و فودنج و صاحب اختیارات بدل آن شیر انجیر دو دانگ آن
و بادآورد دو وزن آن گفته ارغیس پوست بیخ درخت زرشک

است گرم در اول و خشک در دوم بدلش مامیران چینی و حضض
هندی است آس بفارسی مورد نامند درختی است بستانی
و بری میباشد مرکب القوی است و جزو بارد و در آن غالب و جزو
حار کمتر بدلش مطلقا برگ توت است و در احتباس طمث و شکم
و نفث الدم اقاقیا و در اورام حضض است اطریلال تخم گیاهی
است شبیه به شبت بفارسی پای زاغ و بهندی کاک چنگی گویند
از جهت مشابهت شاخ آن بچنگال زاغ گرم و خشک است در سوم
بدلش در اطلیه برص کندش است السن نباتی است در اول
سوم گرم و در آخر اول خشک بدلش بنصف وزن آن
حب النار و دو وزن آن نانخواه است انس النفس گیاهی است
ربیعی هر سال میروید گرم در درجه دوم و معتدل در یبوست
بدلش آب انگور مطبوخ با دارچینی و زعفران ابریشم
بفارسی ابریشم نشین مجهه و بهندی ریشم بحذف همزه گویند خام آن
گرم و خشک در اول و بعضی معتدل در خشکی و تری و تخ جوشانیده
آنرا مایل بخشکی گفته اند بدلش مروارید سوخته مغسول است

آبرُوُن از جملهٔ ریاحین است بفارسی همیشه بهار نامند
و آن صغیر و کبیر باشد در آخر دوم گرم و در اول خشک و
با قوت قابضه و بعضی صغیر آنرا گرم و کبیر انرا سرد گفته و بعضی
سرد در دوم و خشک در اول و ابن بیطار از جالینوس
نقل کرده که نوع اول و دوم آن با قوت تجفیف برودت
بسیار است بدلش کاهویست آبق بخاریست که از زمین شود
بر آید و بر روی زمین انعقاد یابد در آخر سوم گرم و خشک است
بدلش نمک اندرانی است آبهل و آن قسمی از سرو کوهی است
که آن عرعار است و عرعر بفارسی او رس بهندی هوبیر گویند
گرم و خشک در دوم و بقول جالینوس در سوم و بدلش بوزن
آن جوز سرو و مثل آن سلیخه و در تلطیف بوزن آن دارچینی است
اُتْرُج دو نوع است صغیر و کبیر بفارسی نوع صغیر آنرا ترنج
و نوع کبیر آنرا ابالنک گویند و در هند مطلقا بجوره نامند
پوست زردآن گرم در اول و خشک در دوم و بعضی گرم در دوم
گفته اند و شحم آن انچه شیرین است سرد و تر و لیکن برودت

ان زیاده است از رطوبت وانچه ترش است سرد وخشک در سوم
وگویند دراول سرد وتر وگویند در تری وخشکی معتدل است
بدلش آب نارنج وآب لیمو **اثل** نوعی بزرگ درخت گزیست وبهندی
جهاؤ نامند دراول سرد ودر دوم خشک وباقوت قابضه
وثمر آن در دوم سرد ودر سوم خشک است بدلش بوزن آن
عفص یعنی مازو است با شحم انار **اثلق** درختی است که بعربی
ذو خمسة الاوراق وذو خمسه اجنحه وبفارسی پنجنگشت وبهندی
سمهالو گویند گرم وخشک در دوم وبعضی در سوم خشک و
در دوم سرد ودراول خشک دانسته اند بدلش دو وزن
آن شاهدانه است **اثمد** سنگی است صاف وبراق که آنرا کحل و
کحل سلیمانی واصفهانی گویند وبفارسی سرمه وبهندی انجن نامند
سرد در دوم وخشک در سوم وشیخ الرئیس سرد دراول
وخشک در دوم ومحمد بن حسن سرد وخشک در چهارم دانسته
بدلش در امراض چشم آبار است **اجاص** ثمری است مشهور بفارسی
آلو گویند سیاه به کمال رسیده صادق الحلاوت آن سرد دراول

وتر در دوم و زرد و میخوش آن سرد در وسط دوم وتر در آخر آن
آنچه لحمی و مایل بتلخی باشد بانکه قوت قابضه است بالجمله سرد و
ترش آن زیاده از شیرین است و نارسیده ترش آن سرد در
وسط دوم وتر در آخر آن برگ آن سرد در اول و خشک
با قوت قابضه بدلش تمر هندی است **اجیون** گیاهی است
شبیه بسر افعی در دوم گرم و در اول تر بدلش اترنج است
اذخر نباتی است و آن دو قسم است یکی مکی و دوم اجامی
مکی را بعربی تبن مکه و خلال مامونی وطیب العرب بفارسی گیاه
و کاه مکه و گزنه دشتی و بهندی گندهیس و گندبیل و گنتول
و سوندهی و ترورش سور باگویند و اجامی را بفارسی بیخ والانا
عربی مکی و آنچه قریب بدان است گرم و خشک در دوم و
در سوم تر گفته اند و اجامی آن سرد و بدلش راسن و قسط و بدل
شکوفه آن قصب الذریره است **اراك** بفارسی درخت مسواک
و بهندی پیلو گویند یوسف بغدادی گفته که درخت آن یابس است
و ثمر آن در حرارت و یبوست معتدل و انطاکی در دوم گرم و در

در سوم خشک و حکیم محمد مومن در اول گرم و در آخر دوم خشک
دانسته بدلش صندل است ارجوان درختی است بفارسی
ارغوان گویند گرم مائل باعتدال است بدلش صندل و نیم وزن
آن گلسرخ ارز بفارسی برنج و بهندی چاول گویند در
حرارت و برودت آن اختلاف است بعضی حار در اول و بعضی
بارد و بعضی معتدل دانسته اند و یابس در دوم و درین
اتفاق دارند و بعضی مرکب القوی دانسته بدل آن ارزوجو
مغسول است ارقیطون معرب ارقیسون یونانی و آن نباتی است
گرم و خشک در دوم و در سوم نیز گفته اند بدل برگ آن بیخ
آن است ارمال و ارمالک پوست درختی است خشبی شبیه
بقرفه با عطریتی در آخر دوم گرم و خشک بدل آن در نکهت
کبابه و در غیر آن سلیخه است اسارون بیخ کیاهی است پرگره
و اندک طولانی و کج و زرد رنگ از زرد چوبه باریکتر و قوی تر تیز
دیده شده بهندی تگر نامند مجموع آن در آخر دوم گرم و خشک
و بعضی در سوم گرم و در دوم خشک گفته اند بدل آن هم وزن آن

وج بازنجبیل ست یا نصف آن خولنجان و نصف آن وج یعنی بچ

اسَنُ العَدَسْ شبیه بگیاه عدس نوعی از طرایث دانسته‌اند در دوم گرم و با قوت بارد و در سوم خشک بدل آن

افتیمون در امر لاغری مانند آن صعتر و ربع آن سندروس ست

اُسطُوخُودُوس گیاهی ست ربیعی بهندی دهار گویند گرم و خشک

در درجه اول و در دوم نیز گفته‌اند و شیخ الرئیس و ابن تلمیذ گرم

در اول و خشک در دوم گفته و شیخ داود گرم در آخر دوم

و خشک در اول سوم و بعضی سرد در اول و بعضی مرکب القوی

و اجزاء بارده آن کمتر از حاره دانسته و تخم آن بقول ابن تلمیذ

گرم در اول و خشک در دوم نیز ست بدل آن در آلات تنفس

فراسیون ست در تنقیه سودا افتیمون **اِسفاناخ** گیاهی ست

معروف بستانی و برّی نیز میباشد بستانی آن مستعمل ست

بفارسی اسپاناخ و بهندی پالک گویند در آخر اول سرد و تر و گویند

معتدل ست در گرمی و سردی و بدلش خرفه و قطف یعنی بتهوے

اِسفیداج بفارسی سفیداب و بهندی سفیده گویند سرد

در سوم و خشک در دوم و گویند بسرد در دوم و خشک در سوم

است بدلش آثار دو اسفنج است **اسقنقور** حیوانی است مشهور

تازهٔ آن غیر نمک سوده گرم و تر در دوم و بعضی در اول تر گفته اند

و نمک سودهٔ آن گرم در سوم و خشک در اول و کهنهٔ آن در دوم

بدلش سمکه صیدا و قضیب کا و خشک کوهی و جمعی گفته اند خصیة الثعلب

است و این اصلی ندارد **اسقوردیون** و آنرا اسقوردیون بحذف

همزه نیز گویند نباتی است که آن معروف بثوم الکلب و سیر صحرای

است و آنرا بفارسی موسیر گویند در آخر سوم گرم و خشک و با قوت

تریاقیه بدل آن ثوم الذکر و گویند عنصل یعنی کانده **اسقولوقندریون** نباتی است بی ساق و بی خوشه و بی ثمر گرم در اول

و خشک در دوم و صاحب تحفه گرم در دوم و خشک در سوم

نوشته بدلش پوست بیخ کبر گویند دو وزن آن کما دریوس و گویند

مرجان سوخته است **اسقیل** بیخ است شبیه پیاز بفارسی پیاز دشتی و پیاز

موشان و بهندی کانده و کندری نیز گویند گرم در سوم و خشک در

دوم با رطوبه فضلیه رطوبه محرقه و مقرحه در سوم خشک نیز گفته اند

بدل آن گویند بوزن آن اسقوردیون که سیر صحرائی باشد و قردمانا
نیز بوزن آن و مثل و ثلث آن وج و ثلث آن حماما و پنج کبریت
اسلنج گیاهی ست بستانی و بری میباشد و آنرا ذنب الخیل
نیز نامند بستانی آن گرم در سوم و خشک در دوم و بری آن
در هر دو کیفیت ازان زیاده است بدل آن مثل آن خولنجان و
نصف آن اسارون و سدس آن قردمانا و در صبا بدل آن
عصفر و مستعمل در طب بیخ و تخم آن است **اشتوغاز** بلغت
اشترخار و بهندی اونٹ کٹاره گویند نباتی ست شبیه به بادآورد
در سوم گرم و خشک و مسهل در دوم گفته بدلش انجدان است
اشراس بیخی است بفارسی سریش گویند در اول گرم و خشک و
محرق آن در دوم گرم و در سوم خشک بدل آن در اکثر افعال
غری السمک است **اشق** صمغ طرثوث است بفارسی اوشه نامند
گرم در اول و دوم و بعضی در سوم و در جزو اول خشک و بعضی
گرم و خشک در دوم گفته بدل آن سکبینج است یا جاوشیر **اشنه**
چیزی است شبیه بریسمانهای باریک پهن باهم پیچیده و در هم بافته

و بر شاخهای درخت بلوط و صنوبر و سائر درختها متکون میگردد

و بفارسی وا له و و الک د دالی و بهندی چهڑیله و جریره گویند

معتدل در گرمی و سردی و با قوت قابضه شیخ الرئیس گفته که

در آن برودت فاتر و بعضی باعتدال و قوی گرم در اول و خشک

در دوم و بعضی گرم و خشک در اول و بعضی گفته بارد و شدید الیبس است

تخصیص انچه از درخت بلوط بهم رسد بدلش قردمانا بوزن آن

اَصَابِعُ الصُّفْر معروف بکف مریم پنجی است و آن دو قسم است

گرم در دوم و خشک در سوم و نیز خشک در دوم گفته اند

بدلش رجنون امراض سوداوی یک و نیم آن هزارچشان

و دو ثلث آن سعد است **اِصْطَرَك** نوعی از میعه است و بعضی

گفته اند صمغ زیتون است گرم در سوم و خشک در اول بدلش

میعه سائله **اَظْفَارُ الطِّيب** بفارسی ناخن پریان و ناخن خرس

و ناخن بویا و بهندی نکهه بفتح نون و کاف و ها جسم صلبی صدفی

است که از ساحل دریای هند آورند شبیه بناخن و مائل بزردی

و خوشبو چند نوع میباشد در دوم گرم و خشک بدلش قصب الذریره

آفیثمون بعربی شعر الصبغ وبهندی اکاس بیل و امل بیل نامند
نباتی ست سرخ رنگ جالینوس گرم وخشک در سوم دانسته
وبعضی گرم درسوم وخشک درآخر اول وبعضی نیز خشک در دوم
گفته اند بدل آن در اسهال لاجورد وحجر ارمنی ویکوزن نیم آن
حاشا یا مثل آن حاشا و دو دانگ تربد سفید بدل است آفربیون
فرفیون فربیون ابربیون نیز نامند صمغی ست خاکستری رنگ
مائل بزردی با طعم وبوی تند وکهنه آن سرخ رنگ گرم وخشک
در اول چهارم وبعضی خشک در سوم گفته اند بدلش در استسقا
مازریون در قولنج بوزن آن تا دو وزن جند بیدستر آفسنتین
بفارسی مروه گویند وبهندی مجتری گویند نباتی است مانند شیح
وگیاه و شبیه باقحوان گرم در اول وخشک در سوم وبعضی
در اول دوم گرم و در آخر آن خشک گفته اند بدلش در
اسهال غافث وشیح ارمنی ست آفیون بفارسی تریاک
گویند وآن شیر خشخاش است و در طبیعت آن اختلاف ست اطبا
یونان آنرا سرد وخشک بدرجه رابع ودسته آنرا در نهایت مراتب

چهارم است میدانند و دران نیز اختلاف است و اطبا هند انرا گرم

و خشک دانند و متاخرین اطباء فارس اکثری آنرا سرد و بعضی گرم

دانند و انچه بالفعل مشهور میان اطباء است متخذ از خشخاش سیاه

بار و یابس است در چهارم و متخذ از خشخاش سیاه بستانی بارد و یابس

در آخر سوم و از خشخاش سفید بستانی بارد و یابس در اول سوم است

بدلش سه مثل آن بذر البنج و بوزن آن تخم لفاح با پوست بیخ آن

یا عصاره آن و در حبس الدم طباشیر و طین مختوم و کافور و کهربا است

و بعضی بدل آن بوزن آن تودری سفید گفته اند **اقاقیا** بهندی

کیکر و ثمر آنرا کیکر کارس گویند باصح اقوال عصاره نوعی از مغیلانست

غیر مغسول آن سرد در اول و خشک در اول سوم و مغسول ان

سرد و خشک در دوم بدل ان بوزن آن عدس و صندل و گوند ببول

حضض است **اقحوان** بفارسی بابونه گاو و بابونه گاوچشم نامند

بعضی کافوریه نام اقحوان است نباتی است بری و بستانی صغیر و کبیر

صغیر را بفارسی بهار گویند در سوم گرم و در دوم خشک بدل ان

اکلیل الملک و بابونه است **اقسون** نباتی است در گل و برگ شبیه

بباد آورد در دوم گرم و در اول خشک بدل آن سکاعی است

اقلیمیا و قلیمیا بحذف همزه نیز آمده که از گداختن اجساد منطرقه مانند
طلا و نقره و مس مرقشیشا بمثل کف و درد و بر رود و تحت آن منجمد گردد
و بهترین همه طلائی است طبیعت آن مانند اصل آن است الا آنکه یبوست
بران غالب بدل آن مردار سنگ سوخته مغسول است **اکلیل الملک**
و آنرا اصابع الملک و ملکایا نامند و بفارسی گیاه قیصر و در هندی
پرنک گویند و آن گیاهی است که دو قسم می باشد بقول شیخ الرئیس
گرم و خشک در اول و بعضی مرکب القوی و جزو حار یابس آن را
زیاده از جزو بارد گفته و دیسقوریدوس معتدل در حرارت و برودت
دانسته بدل آن دو وزن آن بابونه است و افسنتین و نیم وزن
آن برگ انجیر در اضمده گفته اند **اکلیل الجبل** نباتی است بقدر
ذرعی و منبت آن بیشتر جبال و مواضع صخریه و خشنه و از این جهت
بدین اسم مسمی شد در سوم گرم و خشک بدلش افسنتین و نصف
آن مرو **امبرباریس** و انبرباریس بنون بجای میم نیز آمده است
بفارسی زرشک و زارج و زرنگ نامند درختی است خاردار و خارهای

آن

آن مثلث سرد و خشک و رسم و باقوت قابضه و تریاقیه و در دوم
نیز گفته اند بدلش بعض زنان آن تخم گلسرخ و در ثلث آن صندل سفید
آمَلَج مشهور بامله است بمد الف و کسر میم بفارسی امله و بهندی
آنوله نامند ثمر درختیست هندی در دوم سرد و در اول سوم
خشک و شیر پرورده آن در اول سرد و در دوم خشک بدلش
در اکثر افعال بوزنش هلیله کابلی ست **اَنَاغَالِس** گیاهی است
که نر و ماده میباشد برگ آن شبیه به برگ مرزنجوش و مایل
باستداره در آخر دوم گرم و خشک بدل آن ارطنیثا ست
اَنجُبَار نباتیست به بلندی قامتی سرد و خشک در درجه اول سوم
و جالینوس گرم و خشک دانسته بدل آن زرشک و ربع آن
گل ارمنی **اَنجُدَان** بفارسی انگدان گویند نباتی ست که ساق
آن مجوف و سطبر و بلند تر از قامتی آن دو قسم باشد یکی سفید
خوشبو و دیگری سیاه بدبو و چون مطلق مذکور شود مراد تخم آن سفید است
سفید طیب آن در دوم گرم و خشک و سیاه بدبو آن در سوم
و قومی مطلق آنرا گرم و خشک در دوم گفته اند بدل آن اشترغار یعنی

اونشکتاره است بوزن آن وانگزه دو دانگ و گویند بوزن آن دو

است انجره بهندی انگن گویند نباتی است برگ آن انبوه و در پر خار

و ریزه در اول سوم گرم و خشک در دوم گرم گفته اند بدل آن

قردمانا است باحرف یعنی ها است اندا همان دوای است

کرمانی معروف جهت استطلاق شکم بالخاصه نافع بدل آن بوزن آن

گل ارمنی یا پوست انار و نصف وزن آن صندل سفید انزروت

و بعضی نیز آنرا کحل فارسی و کحل کرمانی نیز گویند و بهندی لائی نامند

صمغ درخت خاردار است که آنرا اشایکه نامند گرم در سیوم

و خشک در اول آن بدل آن بوزن آن صبر است انیسون

بفارسی بادیان رومی و زیره رومی نامند گرم و خشک در

آخر دوم و تا سوم نیز گفته اند و گرم در دوم و خشک در سوم

نیز گفته اند بدلش تخم شبت و رازیانه و کردیا و در تقویت باه

مثل آن انجره است اوسبه نیلوفر هندیست گرم و خشک

و بیخ آن سرد و خشک بدل آن بیخ لفاح است اهلیلج

در فارسی هلیله و هندی هر نامند ثمر درختی است هندی آن انواع

هرد

است در اول سرد و در دوم خشک گفته اند و خشکی کابلی از
از سایر انواع کمتر است بدل آنها در غیر اسهال پوست انار گویند
عفص یعنی مازو است اهلیلج کابلی بدل آن هلیله زرد و بعضی
سیاه گفته اند اهلیلج اسود که اهلیلج هندی نامند در وسط او
سرد و در دوم خشک بدل آن هلیله کابلی است و در قبض نصف
وزن آن عفص و خمس آن تخم مورد است ابوسا بفارسی مشهور
بیخ بنفشه و آن بیخ سوسن آسمانجونیست بری و جبلی باشد در
اواخر دوم گرم و در خشکی کمتر از آن کهنه آن گرم و تر و خشک تر
از تازه آن بدل آن در اسهال زرد آب ثلث آن اذریون یا بیست
مثقال شیر شتر ابل بفارسی گوزن و گاو کوهی و بهندی
بارسنگها گویند و آن حیوانی است جبلی و غیر جبلی گرم و خشک در
سوم و بدل پیه شکنبه آن جهت تحلیل ریاح و انضاج جلابات
و ازالة اعیائی بارد و زرده تخم مرغ نیمبرشت و چند نست

حرف بای موحده

بابونج بفارسی بابونه گویند گیاهی است مشهور در دوم گرم

و دراخر اول خشک بدل آن قیصوم یعنی گند نا و برنجاسف و قوت آن
باذآورد و کنگر سفید نیز نامند و بهندی گویند که چوساست
نباتی ست خار دار بقدر دو ذرع گرم و خشک در اول دگویند
در اول سرد و اظهر حرارت ست و برگ و تخم آن با قوت بارده
بدلش شاهتره ست **بادرنجبویه** در فارسی بادرنکبویه گویند
نباتی ست بقدر ذرعی و دو نوع میباشد گرم و خشک در اواسط دوم
و بعضی در اول معتدل در گرمی و خشکی در دوم گفته اند و بدل
آن دو وزن آن ابریشم و ثلث آن پوست اترج **بادروج** بفارسی
ریحان کوهی و بهندی بابری و بلغتی تلسی جنگلی نامند نوعی از
ریحان ست در دوم گرم و در اول خشک و با رطوبت فضلیه و
روغن آن گرم و تند و جالی بدلش بوزن آن شونیز ست
بادزهر جنس تریاق ست و گاه بار ابفا بدل کرده در عربی
فادزهر گویند و گاه دال را انداز ند و بازهر میگویند و آن حیوانی و معدنی
باشد و هر یک را انواع بسیار ست در آخر دوم گرم و در اول
سوم خشک بدل حیوانی بوزن آن حجر الایل واکر نباشد بادزهر

معدنی لرع اعلی دیاز مرد صاف شفاف کنند دیناز برجد ست

باذزهر معدنی بعربی حجر السم و بفارسی پادزهر گاؤ زهر مهره نامند حجری معدنی است بعضی گرم میدانند بعضی سرد و بعضی معتدل مایل بحرارت بدشش برجد اعلی است بوزن آن وزمرد نیم وزن آن وطین واغستانی یک وزن نیم باذرنج لغت فارسی است بعربی قنه و بهندی کنده بهروزه نامند گرم در اول سوم و خشک در اواسط دوم و کهنه آن ازان خشک تر بدل آن نیم وزن آن سکبینج و ربع آن جاوشیر بالنگو نوعی از ریحان است گرم و تر در آخر اول بدل آن ریحان است

بخور الاکراد نباتی ست در آخر سوم گرم و خشک عصاره آن در اول سوم و بیخ آن در آخر دوم و گیاه آن در دوم بدل آن حب الغار ست بکاشقان و فارسی آن بدسکان ست گرم و خشک لیش کموزن و نیم آن در دوخ و بوزن آن زیره کرمانی ست برسیاوشان بمعنی دوار الصدر و بفارسی پرسیاوشان بپاء فارسی ست نباتی ست مشهور معتدل مایل بگرم

خشکی بدل آن در امراض ریه بوزن آن گل بنفشه و کشف آن

اصل السوس برطانیقی بهندی سرداری نامند نباتی است

یعنی مرکب القوی با قوه قابضه و بعضی در اول دوم گرم خشک

گفته اند بدل آن آب چقندر است برنجاسف بفارسی بوی مادران

گویند نباتی است که ساق آن قریب بدرعی و در اول سوم گرم و خشک

دیگر در دوم گرم و در آخر اول خشک گفته اند بدل آن در

اعراض الراس بابونه و بوزن آن بابونه و در سایر امراض افسنتین

برنگ کابلی اسم فارسی است و بعربی برنق و برنج و بهندی

بابرنگ نامند دانه ایست کوچک مدور سیاه املس از فلفل

ریزه تر و مغز آن سپید و با اندک تلخی و رایحه آن تند در آخر دوم

گرم و خشک و بعضی در سوم و بعضی در اول گرم و خشک گفته اند

بدل آن بوزن آن ترمس نیم وزن قنبیل یعنی کمیله است بوزن

آن نیز گفته اند برنوف بفارسی شابانک نامند که آن سعتر

شابانج است درختی است قریب به انار و پر شاخ در دوم گرم

و خشک بدلش مرزنجوش یعنی و نامرو است بروانی لغت

مدری است دانستنی است پر شاخ و شاخهای آن مانند کمان کج و خمیده
در اول گرم و تر و بدل آن ریباس است بریا مصری بنقلا بیست
شبیه بنرگس گرم و خشک در دوم بدل آن تبباب
بزرقطونا بفارسی اسپغول و اسپغول بواو و بحذف واو نیز
و بهندی نیز بهمین اسم مشهور گیاهی است کوچک نهایت
بلند تخمش سفید و سرخ و سیاه باشد و سفید آن در سوم
سرد و در دوم تر و سرخ آن تر در اول و سیاه آن بیوست
و اجتناب از استعمال سیاه آن اولی است بدلش در تلیین طبعیت
و خشونت سینه و حلق و سده بهدانه و در تبرید و ترطیب تخم خرفه
و در نضج تخم کتان بزغنج گویند بار درخت پسته است این
در خواص مانند پوست پسته نیست بلکه بسیار سرد و خشک و قابض
و مفرح در افعال مانند اقاقیاست بسباسه بفارسی بزباز
و بهندی جاوتری نامند پوست زیرین پوست خشبی جوز بوا است
و بر بالای پوست صلب صدفی آن پیچیده باشد در دوم گرم

و خشک گویند در اول گرم و در دوم خشک بدل آن جوز بوا

و در افعال قریب بآن است و لطیف تر از آن **بستان افروز**

بلغت فارسی است و تاج خروس و گل حلوا و گل یوسف نیز گویند

و بهندی نوع صغیر آنرا کوکنی کبیر آنرا جتا دهاری نامند مجموع

آن سرد و خشک قابض و رادع جهت نزف الدم و بواسیر حار بدش حماحم و تخم آن جهت

اسهال قایم مقام تخم بارتنگ است **بستناج** بفارسی خلال کم

نباتیست خاردار گیاه آن در اول دوم گرم و خشک و باندک

عطریت و تخم آن در آخر دوم گرم و خشک و آنرا بفارسی در منشر

ترکی نامند بدل آن شیخ ارمنی **بسد** سنگی است سرخ

رنگ پر سوراخ مانند خانه زنبور ولیکن سوراخهای این از آن

باریک تر و صلب و آنچه مشهور است که بیخ مرجان است اصلی ندارد

در اول سرد در دوم خشک بدل آن جهت حبس خون لؤلؤ زن اا

دم الاخوین **بسفایج** بهندی کهنکالی نامند بیخی است

اغبر مایل بسیاهی و باریک و شبیه بهزار پا و گره دار از هر گره

ریشهای باریک بر آمده گرم در آخر دوم و خشک در اول آن و بعضی گرم در سوم گفته اند و بعضی خشک

در

درسوم گرم در دوم و بعضی در اول گرم و در یبوست معتدل نیز گفته اند
بدلش جهت سواد سوداوی نصف آن افتیمون و ربع آن زنگ
هندی ست **بکشنین** گیاهی ست شبیه به نیلوفر در دوم
سرد و در اول گرم و تر بدل آن نیلوفر ست **بقلة الحمقا**
بفارسی خرفه و تورک و بهندی خلفه و قسم کوچک تران را
لونیا نامند تره ایست بزرک و کوچک در سوم سرد و در دوم
تر و در سوم نیز تر گفته اند باندک قوت قبضی بدل تخم آن در اکثر امور
بزرقطونا **بلادر** بذال معجمه نیز آمده بهندی بهلاوان گویند
ثمریست بهندی مشهور عسل آن در چهارم گرم و خشک و پوست
آن در سوم و مغز آن در سوم گرم و در اول خشک بدل آن
پنج وزن آن فندق و ربع آن روغن بلسان و سدس آن نفط
بلوط و بفارسی بالوط گویند ثمر درختی است عظیم و آن دو قسم
میباشد قسمی مستطیل و قسمی مستدیر شیرین و تلخ باشد شیرین
ماکول در اول سرد و در دوم خشک و تلخ آن در اول سوم
خشک بدل آن خرنوب نبطی و بدل جفت آن گلنار و گویند پوست انار

و سور و بوزن آن است **بلوچی** بهندی کچور نامند نباتی است
برگ آن شبیه به برگ سیر و سیاه رنگ گرم و خشک است در
افعال قائم مقام فراسیون و دو وزن این بجای فراسیون است
بلیلج بفارسی بلیله نامند و بهندی بهیڑه ثمر درخت هندی است
در اول سرد و در آخر دوم خشک بدل آن آمله مقشر بقدر
ثلث آن و شکوفه حنا مثل آن و ثلث آن مورد و سدس آن اهلیله
سیاه **بندق** بفارسی فندق است ثمر درختیست جبلی و در صحرا
و بساتین بندرت میروید گرم در آخر اول و خشک در اول
آن جمیع اجزای درخت آن تا اغصان و برگ با قوت قابضه و عفوصت
و تجفیف خصوصاً پوست بیرون آن و جفت مابین مغز و پوست صدفی
آن در غایت یبس بدل آن حب الصنوبر و مغز گردگان **بنج**
بفارسی بنگ است و نیز بهندی اجواین خراسانی گویند
نباتی است و تخم آن سیاه و سفید و سرخ باشد سیاه آن سرد
و خشک در آخر سوم بلکه در اول چهارم و سرخ آن از آن کمتر
و سپید آن از همه کمتر یعنی در اوائل سوم و بدل آن افیون

پنجانگشت بفارسی پنج انگشت و گویند بهندی سهل نامند بنا
است و آن سه قسم میباشد جمیع اجزای آن قبض با عتدال
در سوم خشک و بعضی در دوم گرم دانسته اند و با قوت مخففه
بدل آن در تریاق اسقولوقندریون و در صرع زمرد **بنفسج**
بفارسی بنفشه گویند گیاهی است در اول سرد و در دوم تر
بعضی در اول سرد و تر و بعضی در اول گرم و تر نیز دانسته
اند و روغن آن سرد و تر و منوم بدل آن نیلوفر و بر
خبازی و در سعال گل گاوزبان و بوزن آن اصل السوس
بنک پوست درختی است یمنی سبک و زرد و با قبض
و خوشبوئی و گفته اند که پوست ام غیلان یمنی است و بعضی
گفته اند که آن بنک الاس است و آن گره هائی که در بیخ آن بهم رسد
و این بقول صاحب مخزن الشب و اصح اقوال است گرم و
خشک قریب تا آخر درجه اول بدلش آس است **بورق**
و بفارسی بوره نامند نمکی که در زمین شوره زار پیدا گردد
از آب و نمک و آن انواع است معدنی و مصنوعی بهترین آن

معدلی است گرم تا اواسط سوم و خشک تا او اخر آن برگش
یک و نیم وزن آن نمک و بعضی نصف وزن آن قطران
و بعضی بوزن آن نمک اندرانی گفته اند بوزیدان بیخی است
سفید گرم و خشک در آخر دوم و در اول سوم نیز گفته اند با
رطوبت فضلیه بدلش بهمن سفید و گویند بوزن آن وج و در
تریاقیت هم وزن آن زرنباد و زراوند طویل است
بوشد رهبندی قرصی است که از برگ و گیاه نباتی
سازند در دوم سرد و در اول خشک و در آخر اول سرد و خشک
نیز گفته اند بدلش شیاف مامیثا و حضض است بولاموینون
قسمی از مخلصه است و آن نباتیست مختلف الانواع و در آخر دوم
گرم و خشک بدلش باد زهر است بوتیبون نباتیست ساق
آن بقدر انگشتی و برگش شبیه به برگ کرفس در دوم گرم
و خشک بدل آن کندر است بهمن بیخی است فارسی و آن
دو قسم باشد سرخ و سفید و سفید آن در دوم گرم و خشک
و سرخ آن گرم تا سوم و قوی تر از سفید و هر دو بارطوبت

وصلیه و قوه قبضی و سیح برد و راگرم و تر دانسته بدل هر دو بون
آن تودری و نصف آن لسان العصافیر و موصلی سفید و سیاه
و اسکند ناگوری و بدل سرخ آن در ونج و بدل سفید آن زرنباد
بیشم ثمری است شبیه به در دوم سرد و خشک بدلش بلوط

حرف تاء مثناة فوقانی

تانبول پان است و مستعمل جمیع اهل هند نباتش شبیه به
نبات لوبیا در دوم گرم و خشک بدلش قسم نقل است جابک
بهندی السنوت گویند بیخی است ظاهر آن مائل بسیاهی و باطن آن سفید
و سنگ مجوف در اول سیوم گرم و در آخر آن خشک و صاحب
شفاء الاسقام گرم و خشک در آخر دوم گفته است بدل آن بوزن
آن پوست ریشه توت و در بعضی امزجه فاریقون است تخم صبش
بفارسی باقلای مصری نامند تخمی است از باقلا کوچک تر سفید
مائل بزردی بستانی و بری میباشد بستانی آن در اول
گرم و در دوم خشک و بری آن در دوم گرم و در آخر آن خشک
بدلش رطلای انار و وزن آن باقلا و تخم خربزه و در دفع گرم

بوزن آن درمنه ترکی و در سایر افعال افسنتین است **ترنجبین**

شبنمی است که بر خاری که آنرا حاج و خار شتر نامند در خراسان

و ماوراء النهر و بلاد کرجستان و همدان و نواح آن می نشیند

در اول گرم و تر و جالی تر از سکر بدلش شیر خشت و بدستور

آب جو باشکر سرخ است **تمر هندی** بهندی املی نامند ثمر درختی

است هندی دو نوع باشد سرخ و سفید ثمر سرد و نوع آن

در اول سرد و در دوم خشک و در سوم نیز گفته اند و حسکی

سرخ آن زیاده است بدلش آلوئی سیاه و در غیر اسهال زرشک

است **تودری** تخم نباتی است در دوم گرم و در اول تر و بعضی

خشک گفته اند بدل آن بهمن سرخ است **توتیا** و آن معدنی

باشد و انابیبی معدنی سه قسم باشد یکی سفید شبیه بپوست

تخم شتر مرغ و آن بهترین اقسام است یکی زرد و یکی کبود و آن

غلیظ تر از همه و مشهور به توتیای هندی است و بهندی نیلا تهوتها

نامند و انابیبی مشتق از انبوبه است و بفارسی انرا توتیای قلمی

گویند و آن چند اقسام است جالینوس توتیا را در اول سرد و در

دوم خشک دانسته و چنین سده و خشک در دوم گفته و خضر
هندی آن تار حاو یابس در چهارم اکال مجفف است و در خا
تحقیق و مغسول اوابرد و مجفف است بدلش بوزن آن شاخ
زعرف آن بخاتش گویند مرشیشا و اقلیمیا بدل اوست **تین**
بفارسی انجیر نامند بری و بستانی و کوهی میباشد در او
گرم و در دوم تر و بعضی در دوم نیز گرم گفته اند بری آن
گرم تر از بستانی و در رطوبت کمتر بدلش وزرا و و نیم شش مغز جلغوزه است

حرف ثاء مثلثه

ثافسیا مشتق است از اسم جزیره که اول در انجا یافت
و آن جزیره را ثافسین نامند و بعضی الف را حذف مینمایند
صمغ نباتیست صلب سفید رنگ شبیه بانزروت در سوم گرم
و خشک و عصاره آن گرم تر تا چهارم و قوی ترین سایر اجزای
آن است و بار طوبت فضلیه گفته اند که بیخ آن کمتر از حرارت
بدلش را نات شعر حرف بایی **غاغر** نباتی است شبیه بکندم
و کوتاه تر از آن در دوم گرم و در اول خشک بدل آن نودری

ثمرة الاثل بفارسی بار گز و گز بار و بهندی چهوٹی ہیں نامند بار نوع کوچک گز بست که غذبه نامند در دوم سرد و در سوم خشک بدل آن مازو یا شحم انار بوزن آن **ثوم** بفارسی سیر و بهندی لہسن نامند نباتیست مشهور و آن بری و بستانی و جبلی باشد بهترین از همه بستانی است در آخر سوم گرم و خشک با رطوبت فضلیه بدلش پیاز عنصل است و سیر صحرائی

حرف جیم

جاورس بفارسی کاورس است و آن نوع ریزه ذخن است که بفارسی ارزن و بهندی باجرا نامند دانه ایست که رنگش اغبر دانه از ارزن ریزه تر در اول سرد و در آخر دوم خشک و بعضی سرد و خشک در دوم گفته اند بدل آن با ضمه شونیز **جاوشیر** بفارسی جواشیر و گوشیر گویند صمغی است بد بو ظاهر آن سرخ تیره باطن آن سفید گرم و خشک در سوم و بعضی خشک در دوم گفته اند بدل آن بوزن آن قنه یا شیر انجیر و در اسهال اشق است **جبره** گیاهی است ربیعی و هر سال تازه می روید در اول دوم گرم

و بدلش در التیام قنطوریون در تفتیح مثل و ربع آن زعفران
است جنجات کیاهی است شبیه بکیاه درمنه ترکی و از آن
کوچک تر و خوشبوتر در دوم کرم و خشک بدلش برنجاسف است
جلداد بفارسی زدوار و ازبزراعجمی کویند بیخی است شبیه به سعد
کرم و خشک در اول سوم و حرارت آن لذاع و موذی نیست
بدلش در تفتیح و تریاقیت سه وزن آن زرنباد و بوزن آن
تریاق فاروق و یا بادزهر حیوانی است جرجیر بفارسی
تره تیزک و بهندی ترمرا و تخم آن را هالون کویند نباتی است
مشهور بری و بستانی میباشد بری آن در سوم کرم و در اخر دوم
خشک بهترین آن بستانی است و بدل آن بوزن آن
تودری یا تخم زردک بری یا تخم پیاز است جزر بفارسی کزر
و زردک و بهندی کاجر نامند بری و بستانی باشد در دوم کرم و تر
و بعضی در اول نیز کفته اند و با رطوبت فضلیه بدل بستانی
آن انیسون دو تو است جعده و نوع میباشد یکی صغیر جبلی و
دومی بستانی و آن جعده کبیر است و بفارسی جعده و کبیر را خنبه کویند

و مستعمل جبل بنت گرم و خشک در آخر دوم و بعضی در سوم خشک گفته اند بدلش بوزینه کوهی در تحلیل ریاح و شیح و در اخراج کرم معده یک وزن و دو ثلث وزن آن پوست بیخ انار تازه و در او راز کسلیجه است **جعفرانه** گیاهی است بقدر شبری در دوم گرم در اول خشک با رطوبت فضلیه انطاکی در آخر دوم خشک گفته اند و بدل آن شونیز است **جلا یا** مسمی از ادویه جدیده است در بلدی بجلا پایافته میشود و اطبا آن بلد خواص آنرا یافته به بلدان دیگر برده و در انگریزی جلپ نامند بیخ گیاهی است اغبر و کهنه آن مائل بسیاهی گرم و خشک در دوم بدل آن مچوقان است که آن نیز از ادویه جدیده است **جلنار** بفارسی گلنار گویند بری و بستانی و سرخ و سفید و درخت آن مشابه درخت انار الا آنکه اندک انبوه تر میباشد و بسیار بلند نمیشود در اول دوم سرد و خشک بدل آن بوزن آن اقماع رمان و یا پوست تازه انار و یا جفت بلوط **جلوز** بعربی فندق گویند و آن بادام کوهی است گرم در اول و گویند در دوم و خشک در اول و با اندک

رطوبت فضلیه بدل آن چلغوزه است **جمار** بزا معجمه نیز آمده و از اقلب النخل ولب النخل و شحم النخل نیز گویند و بفارسی پنیر نخل نامند چیزی سفید رنگ شیرین قریب بطعم شیر که در سر درخت خرما و موضع شکوفه آن میباشد در آخر اول سرد و در وسط آن خشک بدل آن حماض است **حب** بیخی است شبیه بزردک بری باریک و دراز در سوم گرم و خشک بدل آن سه وزن آن سکنجبین **جند بادستر** بید ستر بالجای الف نیز آمده و بفارسی آش بچگان نامند خصیه حیوانیست آبی مزدوج بشکل کیس خصیتین در آخر سوم گرم و در دوم خشک و الطف و قوی تر از جمیع ادویه حاره یابس است بدل ان مثل آن دوج و یا نصف آن فلفل و در بعضی مواد بوزن آن مشک **جنطبانا** بهندی پکهان پید گویند بیخی است دراز تا بشبری و غلیظ مائل بسرخی و تیزی و تلخ و در صنف باشد رومی و غیر رومی در اول سوم گرم و خشک و بعضی در دوم خشک گفته اند بدل آن در تفتیح و تحلیل یک وزن و نیم آن اسارون و نیم وزن آن پوست بیخ کبر و در سایر مواضع قسط و زراوند بوزن آن

چوب چینی بیخ چینی نیز گویند بیخی است سرخ و گلابی رنگ و اندک شیرین حکیم میر عماد الدین محمود شیرازی گرم و تر در اول دانسته و حکیم میرزا قاضی یزدی و حکیم میر محمد هاشم طهرانی سرد در اول و خشک در دوم دانسته و حکیم میر محمد مومن مرکب القوی مائل بحرارت و حکیم ارزانی در قرابادین خود نیز مرکب القوی نوشته لیکن همه قائل اند برطوبت فضلیه آن و حکیم علوی خان نیز مرکب القوی و اجزای ترکیبی آنرا مائل بحرارت و یبوست با رطوبت فضلیه غریبه گفته اند بدل آن صاحب صفراوی و بعضی مواد شیرینی لبنی و در بعضی مواد عشبه مغربیه است **جوز** بفارسی گردکان و چار مغز و بهندی اخروٹ نامند ثمر درختی است عظیم در دوم گرم و در اول خشک با رطوبت فضلیه تازه آنرا یبوست و گرمی کمتر و رطوبت فضلیه زیاده و هرچند خشک گردید یبوست و حرارت آن می افزاید و رطوبت آن کم میگردد بدل مغز آن بوزن آن حبة الخضرا و بدل روغن آن روغن سداب است **جوز بوا** بفارسی جوز بویا و بهندی جایپهل نامند ثمر درختی است که در جزیره

از جز این زیر با دیهم میرسد در آخر دوم گرم و در سوم خشک تا قوه
قابضه و رطوبت فضلیه بدل آن بوزن آن بسباسه و در حصلا با
یک وزن و نیم آن سنبل الطیب **جوز السرو** بار درخت سرو ست در
سوم سرد و خشک و گرم نیز گفته اند بدل آن بوزن آن نانخواه
و نیم وزن آن انزروت سرخ و گویند یک وزن نیم آن اهل
و بوزن آن کزمازج ست **جوز البنبر** انراتین الفیل الحبشیه و جوز
نیز نامند درختی ست عظیم قریب بجوز شامی و ثمر آن بقدر گردکان
و اندک طولانی و مستدیر در سوم گرم و خشک و بدل آن نصف آن
فلفل و در تحریک باه اجزه ست **جوز القی** بهندی مین پهل نامند
ثمر درختی ست مخصوص به بلاد یمن و هند و بنگاله بمقدار انجیر کوهی
در دوم گرم و خشک بدل آن بوره و خردل سرد و مساوی الوزن
جوز ماثل بفارسی تاتوله و بهندی دهتوره گویند ثمر درختی ست
بقدر درخت بادنجان در اول چهارم سرد و خشک و گویند در
قریب باعتدال ست بدل آن لفاح دو وزن آن

حرف حاء مهمله

حاج بفارسی خارشتر و بهندی جواسا نامند گیاهی است
که ترنجبین در خراسان بران منعقد میگردد گرم و بسیار خشک و
سرد نیز گفته اند بدلش خبه تو فاست **حاشا** نوعی از پودینه
کوهی است شبیه بصعتر در دوم سرد و خشک و شیخ الرئیس
بغدادی و صاحب شفاء الاسقام و دیگران گرم و خشک
در سوم و انطاکی در دوم دانسته بدلش در تنقیه نیم وزن آن
افتیمون در غیر تنقیه یکوزن و نیم آن صعتر **حبحبوق** ثمر درختی است
در دوم سرد و در سوم خشک بدلش سماق است **حب الزلمان**
بهندی بکاین گویند دانه ایست کوچکتر از پسته و مدور در غلاف
مانند غلاف لوبیا در دوم گرم و خشک بدل آن یک و نیم وزن
آن سلیخه و عشر آن بسباسه **حب بلسان** تخم درخت بلسان
است بقدر فلفلی و بزرگ تر از آن در آخر دوم گرم و خشک
بدلش یکوزن و نیم آن عود بلسان و اگر نباشد بوزن آن
سلیخه و عشر آن بسباسه و در تریاقیت هموزن آن زراوند
طویل و حب الغار است **حبة الخضرا** بفارسی بن نامند

ثمر درخت بُطم است تازه آن در اول گرم و در دوم خشک خشک
آن در سوم گرم و خشک بدلش مغز بادام تلخ یا پسته با کرد کان
و بوزن آن حب البطیخ است حبّ الرّاسن دانه ایست شبیه
بمویزج و املس در غلافی شبیه تره طم در دوم گرم و خشک بدلش
راسن بقدر نیم وزن آن حبّ الرّیبان بفارسی تخم ریباس نامند
سرد و خشک بدل آن تخم حماض بستانی است حبّ الزّلم
در ماهیت آن اختلاف است بقول صاحب مخزن بعضی توهم
کرده که تخم کنکر است و حال آنکه غیر آن است ابن بیطار نوشته
که آن دانه ایست چرب مفرطح اندک بزرگتر از نخود و بغدادی
نوشته که آن دو صنف باشد یکی بزرگتر از نخود و مفرطح و
دوم اندک طولانی و کوچک در دوم گرم و تر با رطوبت فضلیه
بدل آن حبّ الخضر است حبّ السّمنة و آنرا شاهدانه بر نجی نامند
و بفارسی نقل خواجه گویند دانه ایست بقدر فلفلی مستدیر و سیاه
رنگ و املس گرم و خشک با رطوبت فضلیه بدلش پسته و کنجد
بالمناصفه حبّ العزیز ماهیت آنرا انطاکی مانند ماهیت حبّ الرّلم

نوشته و بعضی دو نوع گفته گرم در اول و تر در دوم بدلش
جند بیدستر است **حب الملوک** بفارسی پیوند مریم و بهندی کیهو
مانند حب درختی است شبیه بدرخت بطم طبیعت حب آن در دوم
گرم و خشک است و خشکی آن کمتر از گرمی آن و با قوة محلله و مغریه و
قابضه بدل آن مغز کردکان و بادام تلخ **حب المشم**
دانه‌ایست خوشبو خوش طعام شبیه بحب البطم در دوم گرم و خشک بدلش کبابه است **حب النیل**
بفارسی تخم نیلوفر تیج مانند گیاهی است شبیه بلبلاب در سوم گرم و خشک بدلش
بوزن آن شحم حنظل و سدس آن حجر الارمنی است **حجر الارمنی**
سنگیست لاجوردی اغبر و اندک ازرق باریست گرم و خشک
در دوم و انطاکی در دوم سرد و خشک نوشته و صاحب اختیارات را
در اول گرم و خشک دانسته بدلش لاجورد مغسول است یکوزن
و نیم آن و بوزن آن جندبیدستر **حجر لبنی** سنگی است اغبر
باندک شفافی و چون بسایند شیرین سائیده آن مانند شیر گردد
و بهمین جهت آن حجر لبنی نامند در دوم سرد و در اول خشک بدل آن
شادنج است **حشیش** و بفارسی مثلثه نیز آمده گیاهی است بر زمین مفروش

وبرگ آن باریک و دراز در سوم گرم و خشک بدلش برنجاسف
است **حرف** بفارسی تخم سپندان و تخم تره تیزک و بهندی هالم
نامند و گویند چون آنرا بریان نمایند آنزمان آنرا مقلیا نامند
از جنس تره تیزک است بری و بستانی میباشد در شاو قسم بستانی
آنست و حب الرشاد دانه اینست نبات آن در دوم گرم و خشک
و تخم بستانی آن که حب الرشاد ست در سوم گرم و خشک
بدلش خردل و تخم تره تیزک **حرمل** بفارسی اسپند نامند
نوعی از سداب کوهی است و دو قسم میباشد در سوم گرم و در
دوم خشک و روغن آن نیز همین مزاج دارد بدل آن قردمانا
ست و گویند تخم سداب است **حماء** و بضم حا و مد و قصر سرد و اند
نباتیست بری و بستانی میباشد و از مطلق آن مراد بستانی است
و آن در اول دوم گرم و خشک در سوم نیز گفته اند و بری
آن را حماء بری و حزاة نیز نامند و آنرا از جمله سداب بری شمرده
اند گرم و خشک در آخر سوم تخم آن سبزرنگ و خوشبو و خوش
طعم و در سوم گرم و خشک و هرگاه آتش یافته نشود بدل آن انیسون است

حصرم بفارسی غوره نامند انگور خام ترش از هر نوع که باشد در اول دوم سرد و در آخر آن خشک و عصاره آن سرد و خشک تر از آن تا سوم بدل آن ریباس حماض واترج و بدل عصاره آن آب سیب ترش و سماق است **حصی لبان انجاوی** بفارسی حسن لبه و بهندی لوبان نامند صمغ درخت صنوبر است و آن شبیه بدرخت بلوط است در دوم گرم و در اول خشک بدل آن لادن و مصطگی بالمناصفه **حضض** عصاره برگ و تخم نباتی است خاردار و آن دو نوع است مکی و بهندی در حرارت و برودت معتدل و در دوم خشک بدل آن حضض هندی است که بهندی رسوت گویند **حلبه** بهندی میتهی نامند از حبوب معروفه است در دوم گرم و در اول خشک و با رطوبت فضلیه بدلش تخم کتانست **حلتیت** بفارسی انگوزه و بهندی هینگ نامند دو نوع میباشد طیب و منتن طیب آن صمغ انجدان سپید است و منتن آنرا گویند که صمغ انجدان سیاه است گرم در اول چهارم و خشک در آخر دوم و منتن آن خشک در سوم و با قوت تریاقیه

وسمیه بدلش جاد شیر و سکنجبین گویند مطبوخ بیخ انجدان بدل آن است

حماحم حبق بستانی است بفارسی گویند بستان افروز

است و نیز گویند غیر آن است و بهندی کلغه نامند نباتی است

برگ آن شبیه به برگ بستان افروز و ابنجان بزرگتر و مشهور

به لاله خطائی است در آخر اول سرد و خشک بدل آن بستان

افروز است **حماض** بهندی چوکه نامند بری و بستانی میباشد

بستانی در اول سرد و در دوم خشک و در اوائل دوم

نیز سرد و خشک گفته اند و با قوت قابضه و تخم آن در اول سرد

و در دوم خشک و قابض و مائی آن سرد و خشک و قابض

بدل بستانی آن حماض اترج و بدل بری آن لطباط است **حماما**

واماما و اموس نیز گویند و آن چند نوع باشد در سوم گرم و

خشک و بعضی در دوم خشک گفته اند بدل آن بوزن آن

اسارون یا عود یا قرنفل یا وج و نصف آن زیره مفید است

حمص بفارسی نخود و بهندی چنا نامند بری و بستانی

میباشد بری را حمص کرسنی نامند در اول گرم و خشک در

آن در حدا آن گرم تر و خشک تر از آن تر و بقراط در دوم
گرم و دراول خشک و سبز تازه آن دراول تر و قوت آن تا
سه سال باقی بماند و مولد ریاح و نفاخ و بدل آن در قوت با
د بیاد در سایر افعال ترمس **حنا** بفارسی به تخفیف
نون آنرا بهندی مهندی گویند نباتی است معروف مرکب القوی
مایل ببرودی و در دوم خشک و دراول گرم نیز گفته اند
بدل آن روغن مرزنجوش **حنظل** بهندی اندراین کا پهل
ثمر گیاهی است مشهور در چهارم گرم و در سوم نیز گفته اند و در
دوم خشک بدل آن حب الخروع است و گویند بوزن آن خردل
و چهار دانگ وزن آن قثاء الحمار و گویند بوزن آن حب النیل است
حور و بزای معجمه نیز آمده است و آنرا کرفس بفارسی توز
نامند از جمله اشجار قریب بدرخت خرماست بنطی و رومی
میباشد بنطی دراول گرم و در دوم خشک رومی آن
در سوم گرم و دراول خشک بدل آن مرزنجوش و ثلث وزن آن

حرف خاء معجمه

خبازی بفارسی نان کلاغ و پنیرک خیرد نباتی است و آن سه نوع باشد بستانی و بری بری دو قسم است صغیر و عظیم و آن را اول سرد و تر گویند در دوم و بعضی معتدل در برودت و حرارت و بعضی بری آنرا مائل بحرارت دانسته اند و تخم آن در برودت و رطوبت زیاده از بستانی است ملین الطبع بدلش تخم خطمی **خبث الرصاص** ثقل قلعیست بغایت سرد و خشک قابض بدلش اسفیداج رصاص **خبثه** باصفهانی خاکشی و بهندی خوب کلان گویند تخمی است ریزه که صغیر و کبیر باشد صغیر آن در اول دوم گرم و در اول تر و کبیر آن در آخر دوم گرم باشد بدل آن در امراض باه و لسمین و مانند آن تودری است **خربق** دو نوع باشد سفید و سیاه سفید آن بیخ گیاهی ست برگ آن شبیه به برگ بارتنگ و از ان عریض تر و اسود را بهندی کنگی گویند و آن بیخ گیاهی ست سیاه پرگره مجوف سفید آن در وسط سوم گرم و خشک و سیاه آن در آخر سوم گرم و خشک بدل خربق سیاه خربق

سفید است و گویند ماذریون و چهار دانگ آن غاریقون دیاماء
زاج و غیوزن آن ماذریون و بوزن آن بیخ کبر و یا کبیکج است
خردل بهندی رای نامند تخم گیاهی است بزرگ آن شبیه
بتخم ترب و کوچک تر از آن و خشن اندک تند بو در چهارم گرم و خشک
بدلش و وزن آن حب الرشاد و حرمل خرنوب و فتح
اول نیز آمده بستانی و بری میباشد بستانی درختی است عظیم
به بزرگی گردکان و آن در اول سرد و در دوم خشک و
با قوت قابضه و مسهله بعصر خصوص تازه آن بسیار رسیده
شیرین آن در اول گرم و بری آن در دوم سرد و خشک و
بسیار قابض بدل تخم آن بوزن آن هر یک از قرظ و شراشیث
و عفص است خروع بفارسی بید انجیر و بهندی ارنڈ نامند
و دو نوع باشد سفید و سرخ مائل به بنفشی و آن در آخر دوم
گرم و خشک بدل آن عشر آن حب السلاطین یعنی جمال گوٹه است
و بدل روغن آن روغن ترب است خزامی گویند که بفارسی
شب ابنوی و شب بوی نیز نامند خصوص سفید آنرا و بعضی گل مریم

نیز گفته اند در ماهیت آن اختلاف است بعضی گویند گیاهی است بسیار
خوشبوی که بفارسی خیری دشتی نامند و انطاکی غیر خیری دانسته
و گفته که گیاهی است لطیف قریب به بنفشه و یوسف بغدادی و
صاحب اختیارات و دیگران نیز خیری بری دانسته و گفته اند
که گیاهیست شاخ دراز و برگ آن ریزه و گل آن سرخ بنفشجی
در اول و دوم گرم و خشک و بعضی تر دانسته اند و گل آن
گرم تر از گیاه آن باشد یا ونه است و پیاز و برگ و تخم آن در
افعال ضعیف تر از غیر مستعمل خس بفارسی کاهو نیز
است معروف بستانی و بری باشد بستانی آن سرد و تر
در اول و دوم و تخم آن در دوم سرد و خشک و مخدر و منوم
و مسکن صفرا و متحرکه و بری آن سرد و تر در رطوبت کمتر از بستانی
و بعضی گفته اند سردی آن نیز کمتر از بستانی است خشخاش
یا دوم الاخرین خشخاش بهندی پوست نامند و صنف است
بستانی که خشخاش سفید است و بری که خشخاش سیاه است آن
در دوم سرد و در اول خشک و بعضی در سوم گفته اند و پوست آن

ناگرفته آن قوی تر از افیون گرفته و تخم آن در دوم سرد

و در اول تر مخدر و منوم و روغن آن در افعال از تخم آن ضعیف

تر و منوم و مسدد و بدل بستانی آن کاهو ست و بدل بری کاهو

بری است خشکنجبین معرب از انکبین خشک است عسلی است

بغایت خشک و تند بوکه از جبال فارس حدود کازرون خیزد

سبز زرد و سفید و سیاه و سرخ میباشد در چهارم گرم و خشک

بدلش بوزن آن عسل و نیم وزن آن کزانکبین و گویند

یک و نیم وزن آن عسل است خصی الثعلب بیخی است

سفید شفاف از سورنجان کوچکتر و طعم آن شیرین با لزوجت

و اندک تندی و چند نوع میباشد و بیشتر در روم و مصر بهم رسد

اما رومی بهتر ست نوع اول آن گرم و تر در جز اول و نوع

دوم در دوم و نوع سوم در سوم و همه بار طوبت فضلیه بدل آن

تخم رطبه و تخم زردک است و بدل مصری بوزیدان و نیم وزن

آن انجبره و گویند بوزن آن تخم اسپست است خصی الدیک

صاحب تحفه المومنین نوشته که حب البان ست و صاحب تذکره

دغیره غیر آن دانسته و گفته اند گیاه آن شبیه بعنب الثعلب ست
در دوم گرم و خشک ل آن زیره خطمی و بکسر خا نیز آمده
ست گیاهی ست معروف و از انواع خبازی شمرده اند طبیعت آن
جالینوس سرد و تر دانسته و شیخ الرئیس گرم باعتدال گفته
تخم و بیخ اجزا در قوه مانند گل آن و از آن بسیار قوی تر و تخفیف آن
بیشتر و لطیف تر گفته و دیگران معتدل القوی و مائل بسردی و تری
دانسته بدلش خبازی و صمغ خطمی که هنگام گرمی هوا از درخت
آن میگیرند و زرد و سرخ رنگ میباشد جهت تسکین عطش
حبس بطن و قی صفراوی مجرب گفته اند خل بفارسی سرکه
نامند از اکثر چیزها مانند انگور و مویز و خرما و انجیر و شکر
آب نیشکر و تاڑی و عسل و امثال اینها از هر میوه آبدار و شیرین
و از حبوب نیز مانند برنج وغیره ترتیب می دهند و بهترین همه
انگوری ست و آن مرکب القوی از جوهر حار لطیف قلیل و جوهر
بارد لطیف کثیر و در دوم سرد و خشک ست و گویند خشکی آن
در سوم ست و عسلی گرم تر و خشک تر از آن ل آن در بعضی امور

شراب و در بعضی آب لیمو است **خلاف** بفارسی بید ساده
نامند گل آن در دوم سرد و در اول تر و برگ آن سرد و خشک
و ثمر آن در اول سرد و تر و با اندک قوت قبضی و لذعی و تجفیفی
روغن آن بارد و مجفف بدل آن ریباس **خلاف البلخی**
بفارسی بید مشک نامند طبیعت آن جالینوس سرد و تر داشته
و جمعی در اول گرم و مایل بخشکی گفته و بقول صاحب مخزن قول
جالینوس اصح است در روغن شکوفه آن سرد و تر و مجفف
بدل عرق آن نیلوفر یا بید ساده است **خنثی** گیاهی است
شبیه با شراش که بفارسی سریش نامند یوسف بغدادی نوشته
که غلط گفته کسی که بیخ آنرا اشراش دانسته بلکه غیر آنست برگ آن
شبیه به گندنا و از آن لطیف تر در آخر دوم گرم و خشک بدل
آن دو باره شقاقل و در سموم اسقیل است **خندروس**
بفارسی ذرة گه و بهندی جوار نامند ثمر نباتی است در حواشی
مایل بحرارت و در دوم خشک گویند معتدل در حرارت و برودت
بدل آن ذرة است که آنرا جاورس و بهندی باجرا گویند **خولنجان**

بهندی کلیجن وکلاجن نامند پنجی است سرخ تیره چرکره تند بو و تند طعم در آخر دوم گرم وخشک وگویند در سوم بدلش دارچینی وکبابه است **خیار شنبر** بفارسی خیار چنبر وبهندی املتاس نامند ثمر درختی است در بزرگی تا بقدر درخت گردکان در اول گرم وتر وگویند معتدل در گرمی وتری بدل آن سه وزن آن مویز منقی با اندک ترنجبین ونیم وزن آن ترنجبین است

حرف دال مهمله

دادی بفارسی جوجاو ونامند قسمی از هوفاریقون است ومراد از مطلق ان دادی فارسی است وآن دانه ایست مانند جو وباریکتر ودرازتر از آن در اول گرم ودر دوم خشک تا چهار سال قوت آن باقی ماند وگویند گرم وخشک در دوم وبعضی سرد دانسته اند بدلش در تحلیل صلابات چهار دانگ وزن آن با دام و دو ثلث آن اهل لکر در استسقا که اهل مناسب نیست **دار صینی** بفارسی دارچینی است پوست شاخهائی درختی است که منبت آن سراندیب است ودیگر جزایر در آخر دوم گرم وخشک وقوت آن

تا پانزده سال باقی میماند بدل آن در تحلیل و تلطیف و تقویت اعضا

مثل وزن آن اهیل و کبابه و در اصلاح اد دیه سلیخه و در باه

خولنجان است وردعن آن بسیار کرم و خشک تا سوم **دارشیشعان**

اسم فارسی است بهندی آنرا کائی پهل کویند پوست سطبر سپیت مانند

سلیخه مایل بسرخی و بعضی سرخ و خوشبو با حرافت و عفوصت

کرم در اول و خشک در دوم با قوت بارده و قابضه و کویند

کرم و خشک است در دوم و بعضی سرد دانسته اند بدل آن بوزن

آن اسارون و دو ثلث آن زراوند مدحرج و نصف آن دروخ

است **دار فلفل** بفارسی فلفل دراز و بهندی پیپل نامند

ثمر نباتی است در آخر دوم کرم و خشک و بعضی در اول سوم گفته اند

بدل آن بوزن آن فلفل سفید و کویند بوزن آن زنجبیل و زرنباد است

دبق بفارسی مویزک عسلی نامند دانه ایست از نخود کوچکتر

سبز رنگ کرم در آخر دوم و خشک در اول و با رطوبت فضلیه

غیر لزجه و بعضی در سوم کرم و خشک دانسته اند بدل آن در تحلیل

نصف وزن آن اهیل و چهار دانک آن بادام و در سایر افعال نیم وزن

آن

آن عاقرقرحا **دُخن** بفارسی ارزن و بهندی کنکنی نامند نوعی
از جاورس است در دوم سرد و در آخر اول و خشک بدل وی در دوم
از جاورس در خشکی کمتر بدل آن برنج است **دردار** آنرا وارز
وسفید دار و درخت پشه نیز نامند جهت آنکه در جوف ثمر آن پشه
متکون میشود در اول سرد و خشک بدل آن خشیرکست که آنرا
درمنه ترکی گویند **دُردی** بفارسی لای نامند ته نشین عصارات است
وبهترین همه ته نشین شراب است که خشک انرا طیر گویند و بفارسی
دارتو نامند در سوم گرم و خشک بدل آن زرنیخ سرخ است
درونج بیخی است عقربی شکل در سوم گرم و خشک بدل آن
در رفع مضرت ریاح رحم بوزن آن زرنباد و دو ثلث آن قرنفل
و گویند بدل آن عاقرقرحا ست **دفلی** بفارسی خرزهره
وبهندی کنیر نامند نباتی است مقدار یکذرع در آخر سوم گرم و خشک
و با قوت سمیت بدل آن در تحلیل اورام صلبه بوزن آن اکلیل الملک یا
بابونه و ثلث آن برگ انجیر **دلیک** ثمر گلسرخ صحرائی مانند ثمر
گلسرخ بستانی در دوم سرد و خشک بدل آن ثمر گلسرخ بستانی

دم الاخوین آنرا دم التنین و دم الثعبان نیز گویند و بفارسی خون سیاوشان و بهندی هیرا دوکهی در رنگ برت نیز نامند صمغی است خالص الحمرت مایل به بنفشی در سوم سرد و خشک و بعضی در دوم گفته اند و باقوت قابضه شدیده دیوخنا گرم در اول و خشک در دوم دانسته بدل آن شادنج و عصاره حنس است

دوقو تخم گزر بری است در سوم گرم و در دوم خشک و بعضی در دوم گرم و خشک دانسته بدل آن دو وزن آن تخم زردک است و گویند بوزن آن تخم کرفس است

دهن البلسان بفارسی روغن بلسان نامند سه نوع است خالص و مصنوع و مرکب بدل آن یک وزن و نیم تا دو وزن آن روغن زیتون کهنه یا روغن زیت تازه یا روغن زرارقی یا روغن قرنفل که در آن حب و عود بلسان جوشانیده باشند گویند روغن کادی که در آن مرکی جوشانیده باشند گویند روغن نارجیل

حرف ذال معجمه

ذاقنی ویداس قسمی از ماذریون عریض الورق است در آخر سوم گرم و خشک بدلش دو وزن آن ماذریون است

ذنب الخیل بفارسی دم اسپ و بهندی تیرگج گره نامند پوست سنگ پشت هندی است و گویند

ستخوان است بغایت سیاه و سرد و خشک بدل آن استخوان خارشت آن

ذنب الخیل در شام مشهور بذنب الفرس ست نباتی است و دو نوع میباشد در اول دوم سرد و در اخر آن خشک بدل آن انجبار

ذنب الخروف گیاهی ست بیخ آن باریک و شاخهائی آن سفید و مجوف در آخر دوم گرم و در سوم خشک و گفته اند در آخر دوم گرم و خشک است و با رطوبت فضلیه بدلش ربع آن بخور مریم است

ذنب السبع گیاهی ست ساق آن بقدر دو درع در اول گرم و در دوم خشک با رطوبت لزجه و قوت قابضه و بعضی سرد دانسته اند بدلش عنب الثعلب ست

ذهب بفارسی زر و بهندی سونا نامند اشرف فلزات است معتدل مایل بحرارت و با رطوبت عزیز بدل محلول آن یاقوت محلول ست بعضی گفته اند بدل آن کور علاج قلب بوزن آن مروارید و بعضی یکوزن و نصف آن نقره نیز گفته اند

حرف رائی مهمله

راتیانج راتیج و رتیانج و رخبینه و رشینه نیز نامند صمغ صنوبر است و سه نوع میباشد یکی سایل باشد و منجمد نگردد و آنرا از فت رطب نامند

دوم آنکه منجمد باشد صمغ دیگر سوم آنکه باتش آنرا طبخ دهند تا منجمد و منعقد
گردد و بهترش آنست که رنگ آن سفید مائل بزردی باشد و بوی
صنوبر ازان آید در آخر سوم گرم و خشک و بعضی در چهارم گفته اند
و عیسی در سوم گرم و در اول خشک گفته و نوع آتش دیده آن گرم
تر از آتش نادیده آن بدل آن علک البطم و قنه گویند بدل آن زفت
کهنه است رازیانج بفارسی رازیانه و بادیان و بهندی سونف
نامند تخمی است معروف و دو نوع باشد بستانی و بری بهترین آن
بستانی است و آن در اول سوم گرم و در آخر اول خشک بقراط
گرم در دوم و خشک در اول دانسته و تخم آن گرم تر از برگ آن
و بیخ آن قوی تر از سائر اجزائی آن بدل بستانی تخم کرفس است
راسن آنرا زنجبیل شامی گویند بیخ نباتی است خشبی خوشبو
تند طعم با قوتی رنگ مائل بسبزی در اول سوم گرم و خشک و با
رطوبت فضلیه در دوم نیز گرم و خشک گفته اند بدل آن بوزن آن ابرسا
دیا قسط شیرین است رامک ازادویه مرکبه از ترکیب جالینوس است
و آن قرصی است که در قدیم از عصاره غوره چند با پخته اند و در این

زمان از ماز و و و شاب مز ما ترتیب میدهند در دوم سرد و خشک

و بعضی گرم دانسته اند بدل آن شک **راوند** و در یونانی نیز آمده

و بفارسی نیز بهمین اسم شهرت یافته و بیخ جگری نیز نامند بیخ ریباس

است مرکب القوی و در اول دوم گرم و خشک و مبرد بالعرض بسبب

شدت تحلیل و با رطوبت فضلیه و لهذا بزودی آنرا کرم میخورد

بدل آن در امراض معده و جگر یک وزن و نیم آن کاسنج و خمس آن

سنبل است **رعی الابل** گیاهی است بقدر نبات زرد که بیخ

آن بسطبری انگشتی در اول گرم و در دوم خشک گویند در سوم

گرم و خشک بدلش خشیزک است **رعی الحمام** بفارسی کاوشتک و

دیوشتک نامند گیاهیست طول آن زیاده بر شبری و برگ آن

دندانه دار مایل بسفیدی در دوم گرم و خشک و در اول گرم

نیز گفته اند بدل آن خوه الصبغ یعنی جمیهه است **ریباس** بفارسی

ریواس و ریواج و جگری نیز نامند نباتی است بقدر یک ذراع

شبیه بلق در دوم سرد و خشک بدل آن حماض با اترج و انجبار

ریحان السلیمان و آنرا اسفرم و جاهوسلیمان نیز نامند گیاهی است

از جنس حشیشه شبیه به شبت تر و تازه برگ آن شبیه برگ خطمی و حکیم
میر محمد مومن در تحفه نوشته که در کتب ادویه مفرده نوشته اند که گیاهی
در اصفهان مشهور بگل عقرب است گرم و خشک بدل آن مرزنجوش
است و گویند نیم وزن آن شیح یعنی درمنه و نیم وزن آن عنب الثعلب

حرف زای معجمه

زاج اصفر یعنی زاج زرد که بهندی کسیس نامند بهترین اقسام
زاجات است در سوم گرم و خشک و سوخته آن لطیف تر بخلاف
سایر املاح که محرق آنها قوی تر میشود و مغسول آنرا حدت کمتر
بدل آن زنگار است **زباد** بهندی میدبکسر اول نامند نوعی
از عطریات سیاه رنگ مائل بسرخی سیال در سوم گرم و در
سوم معتدل بدل آن غالیه است **زبد** بفارسی روغن تازه
و مسکه و در روغن و بهندی گهی نامند عبارت از روغن گاو و گوسفند
و گاومیش است در اول گرم و در جز آن تر و کهنه آن گرم و تر
و تری آن کمتر و زود مستحیل بخلط غالب میکند خصوصا بصفرا
بدل آن شیر تازه دوشیده که بجوشانند تا حمض آن سوخته گردد

زبد البحر بفارسی کف دریا و بہندی سمندر پہین نامند گفته اند جسمی ست مرکب از اجزار لطیفه ارضیه و اجزار ہوائیه مجتمعه بارطوبت دریا در سوم گرم و خشک بدل آن شیح یعنی درمنه و بدل آن طلا گجر قلبشورا

زبرجد ارسطاطالیس زبرجد و زمرد ہردو را از یک معدن میداند و در معدن طلا مکون می یابد در سوم سرد و خشک و الطا در چهارم دانسته بدل آن زمرد ست

زبیب بفارسی مویز نامند و آن انگور رسیده بدرخت خشک شده ست و انواع میباشد بحسب انواع انگور رانچه از انگور سفید ست گرمی آن کمتر از سیاه آن ہمچنین بسیار شیرین آنرا گرمی زیاده از کم شیرین و مایل به ترشی آن معتدل و نیرو ترین ہمه سفید و بعد از آن سرخ و بعد ازان سیاه آن و خشک کم گوشت پر دانه مایل به یبوست و قابض و دانه آن سرد در اول و خشک در دوم بدل آن کشمش ست

زبیب الجبل و زبیب نیز نامند و بفارسی مویز کوہی گویند نبات آن شبیه بتاک و ازان ضعیف تر ست در آخر سوم گرم و خشک بدل آن ورضماد دو وزن آن عاقرقرحا

زجاج بفارسی آبگینه و شیشه نامند و دو نوع ست معدنی و

متضوّع گرم در اول و خشک در دوم و متضوّع آن گرم و تر ان

زبرجد است **مرکی اوزله** در دستم میباشند در ما قسم آنرا طویل

و آنرا غرسج نامند و از مطلق آن مراد زراوند طویل است

تحقیق آنست به تغیّر رنگ نشستی و [illegible] تر و باریکتر قسم اول در سوم

گرم و در دوم خشک بدل [illegible] زراوند طویل زراوند حرسج

گویند بدل آن در تحلیل صلابات سپرز شیطرج و در ریاح بوزن آن

زرنباد و نصف آن [illegible] در تحقیق عصایج الکرم است

مرکی زراوند مدحرج بفارسی زراوند گرد نامند بیخی است مدور

بقدر فندقی و اندک کوچکتر و بزرگتر از آن [illegible] با اندک تلخی در دوم

گرم و خشک بدل آن زراوند طویل بوزن آن و نیم وزن آن

ریوند چینی و گویند بوزن آن زرنباد و نصف آن قسط و ثلث آن

بسباسه است **مرکی زرنب** بهندی برهمی و برنهی گویند نباتی است

از برگ [illegible] عریض تر و مایل بزردی و خوشبو شبیه به بوی ترنج

در آخر دوم گرم و خشک بدل آن دو وزن آن دارچینی و گویند

کبابه و سلیخه و گویند بدل [illegible] است **مرکی زنباد** بیخی است [illegible]

وعطريت دو نوع ميباشد يک کوچک وآنرا در هندی کچور نامند دو
دومی سطبر واين را در هندی کچور گويند در جنس دوم گرم وخشک
وبا رطوبت فضليه بدل آن در تفريح بوزيدان دو وزن ودر دفع
زهرها مثل آن در وزن ونيم وزن آن دانه ترنج وچهار دانگ آن
طرخشقوق يعنی هندبا بری است **زرنيخ** بهندی هرتال نامند
جسمی است که متکون ميگردد در معدن خود وآن انواع است سفيد و
سرخ وزرد وسبز وسياه زرد آن در سوم گرم وخشک وسرخ
آن در چهارم وسه نوع ديگر از همه اقوی از سموماتاند وگفته اند
سياه آن در چهارم وزرد در اول چهارم وسبز در وسط سوم و
سرخ وسفيد در اول آن وقوت آن تا هفت سال باقی ميماند گ
زرنيخ زرد بنصف وزن آن سرخ وبدل آن هردو در اکثر افعال
کبريت است **زريسک** گل نباتی است که در کوهستان جرجان هم
ميرسد بفارسی اسپرک نامند سرد وخشک با اندک حرارتی است
بدلش بنصف وزنش فوه **زرنباد** از ادويه مجهولة الماهية
امين الدوله گفته که آنرا در جنس ابيان گل عاشقان نامند وگيا

آن از یک ذرعه زیاده صاحب اختیارات بدیعی گفته درختی است
که در ولایت کالفرون بسیار میباشد برک آن مانند برک زیتون
باشد وبعضی درخت اترج را دانسته اند وبعضی آزاد درخت را گفته
گرم وخشک است بدل آن بوزن آن قنطوریون دقیق وگویند
دو وزن آن خیارزه وبوزن آن حب الاترج وگویند بدل آن
نیم وزن آن زعفران است **زُعْرُوْرْ** بفارسی کیل گویند بنا یستت
بستانی وجبلی باشد جبلی کوچکتر از بستانی است وآن دو نوع باشد
سرخ وزرد وبستانی در آخر دوم سرد ودر اول خشک وبعضی
تر دانسته اند وطبیعت جبلی سرخ قریب به بستانی است وزرد آن
سرد وخشک وقابض تر از سنجد بدل بستانی آن سنیب ترش است
زَعْفَرَان بهندی کیسر نامند تارهای گلی است شبیه بعصفر
بسیار خوشبو وزرد وتیره رنگ مایل بسرخی در دوم گرم
ودر اول خشک وبعضی در سوم گرم ودر دوم خشک گفته اند
وبقول صاحب مخزن قول اول اصح است بدل آن بوزن آن قسط
ومثل آن دانه اترج وربع آن سنبل وسدس آن بلیله است

زفت بحری چیزیست شبیه بقطران سیاه و سیال از زمین مانند نفط حاصل شود و سیال آن قیریست که بر کشتی ها و حمامات وغیره برائی استحکام و عدم نفوذ آب در آنها می مالند گرم و خشک است بدلش قطران و گویند جاوشیر و دو شاب خرما است بالسویه **زفت الرطب** رطوبتی است که از درخت صنوبری بر که قسم نر آن است سیلان مینماید در سوم گرم و در اول خشک بدل آن بوزن آن قیر است و گویند ربع آن قطران است **زعرور** بهندی تهور نامند از جملهٔ اشجار است دو نوع میباشد حجازی و شامی گرم و خشک بدلش نفط است **زمرد** و بذال معجمه نیز آمده و بهندی پنا نامند از جملهٔ احجار نفیسه است و آن اقسام باشد طبیعت اقسام آن در دوم سرد و در سوم خشک و قوة آن بدقی مدید می ماند بدلش در رفع سموم زبرجد و در رفع اسهال مرجان است **زنجار** بفارسی زنگار و گویند زنگ مس است و انواع میباشد معدنی و غیر معدنی مصنوع در چهارم گرم و خشک بدل آن بوزن آن قلیمیا و نیم وزن آن تخم یعنی سنگرف **زنجبیل** بهندی تر و تازه

ترا ورک وخشک آنرا سونیهه گویند تخمی است معروف تر و تازه و آن
در سوم گرم و در اول خشک و خشک آن در دوم خشک و بار طو
منلیه بدلش دار فلفل است **زنجفر** بفارسی شنگرف نامند و آن
معروف است و دو نوع میباشد معدنی و مصنوعی گرم و خشک در دوم
و بعضی خشک در سوم و بعضی نیز در دوم سرد و دانسته اند بدلش شادنج
و گویند مرداسنگ و سفیداب بدل اوست **زنبق** بفارسی
سوسن آزاد نامند و گویند که آن غیر سوسن سفید است و غیر یاسمین
در دوم گرم و در یبوست معتدل و بعضی در اول گرم دانسته اند
بدل آن در همه افعال روغن ایرسا و در غیر اسهال روغن
نرگس است **زوفای یابس** گیاهی است مفروشش بزروی زمین
برگ آن شبیه بصعتر بستانی و مرزنجوش بستانی آن در دوم گرم
و در جند آن خشک و کوهی آن قوی تر از بستانی بدل آن صعتر است
زوفای رطب چرکیست که در دنبه زیر موئی شکم و کنج ران
و زیر دم گوسپندان در بلاد ارمن بسبب چریدن گیاهی شیر دار
و باحدت از منافذ لطیف بوی ترشح بیشتر برمی آید و دران موضع

جمع دستنبد میگردد در درجه دوم گرم دراول تر گویند در اول خشک است

بدل آن لادن و مغز ساق گاو و گوسپند **زهر الملح** چیزیست

شبیه بشوره و شور طعم و زعفرانی رنگ و تند بو بغایت گرم و خشک

و تند بدلش یکوزن و نیم او نمک هندیست **زیبق** بفارسی سیماب

و بهندی پاره گویند در دوم سرد و در سوم تر گفته اند و بعضی گرم

و تر دانسته اند مصعدان بسیار گرم و با حدت و از سموم قتاله است

بدلش رصاص محلول است

حرف سین مهمله

ساداوران بفارسی سیاه داران یعنی سیاهی درختان

چه دار بلغت فارسی درخت است والف و نون برای جمع و آن چیز یست

سیاه مایل بسرخی و براق شبیه بشیح صاحب منهاج گوید صمغ است

و صاحب جامع گوید چیزیست مانند صمغ که اندرون بیخ درخت

گردکان که مجوف شده باشد یابند و صاحب اختیارات بدیعی

گفته چیزیست که درمیان درخت بطم یافته میشود در دوم سرد و خشک

و با اندک حرارت محلل بدل آن دو وزن آن موم دست **ساذج**

بهندی تیزپات مانند برگ درخت هندی است در سوم گرم و در دوم
خشک بدل آن دو وزن سنبل هندی است و گویند سلیخه و یا طالیسفر است
سپستان بهندی لسوڑا مانند ثمر درختی است دو نوع
میباشد در حرارت و برودت معتدل و در اول تر بدل آن خطمی
است **سکنجاد** کیاهی است شبیه باذخرو پرشاخ و تلخ و مدبود در سوم
گرم و خشک بدل آن یک وزن و نیم آن اذخر است **سداب**
بهندی سانول و ساتری و تیلی گویند سه نوع است بستانی و بری
و جبلی بستانی آن در سوم گرم و خشک و تازه آن اگرمی و خشکی کمتر
تا دوم و بری در چهارم گرم و خشک و اثبیت بران غالب
صمغ بستانی و بری آن بغایت گرم و خشک و گرمی آن کمتر از خشکی
آن بدل بستانی آن صعتر است و گویند نعناع و فودنج **سرخس**
بهندی کیل والوا مانند بیخی است سیاه رنگ مائل بسرخی در دوم
گرم و در اول خشک بدل آن قنبیل **سرو** درخت معروف است
دو نوع باشد بری و بستانی در اول گرم و گویند در حرارت معتدل
در سوم خشک و ثمر آن از سائر اجزا گرم و صمغ آن گرم حاد حریف

بدل آن بوزن آن انزروت سرخ و نصف آن پوست نار سُعد
بفارسی مشک زمین و بهندی موتهه بیخی است بعضی مدور و طولانی و بعضی طولانی
بعضی مفرطح و انواع میباشد در آخر دوم گرم و خشک و بعضی در اول
گرم و در دوم خشک دانسته اند بدل آن مثل آن سنبل الطیب
و نصف آن مر و ربع آن وارچینی است سفرجل بفارسی به
نامند ثمری است معروف و سه قسم باشد شیرین و ترش و مز شیرین آن
در حرارت و برودت قریب باعتدال و گویند مائل بحرارت و
در آخر اول ترست و ترش آن در اول سرد و در دوم خشک
و مز آن معتدل در حرارت و برودت و در دوم خشک و رب
شیرین قریب باعتدال و یبوست در ان غالب و قبض آن کم
از ترش آن و در جمیع افعال مانند آن و رب ترش در آخر اول
سرد و خشک و قابض و روغن به شیرین سرد و تر و قابض بدل
آن بذر قطونا است سقمونیا بعربی محموده نامند شیر نباتی است
که در کوهستان و زمین سنگلاخ میروید در سوم گرم و در آخر
دوم خشک و بعضی در سوم نیز خشک دانسته اند بدل سقمونیا کم ثلث

دیم آن صبر زرد و نیم وزن آن هلیله زرد و گویند لاغیه است مرملک
اصلی و غیر اصلی میباشد اصلی آن متخذ از عصارهٔ آمله رطب است
و آنرا اسک چینی نیز نامند و غیر اصلی آن مرکب از ماز و و عصارهٔ
خرمای خام است در دوم سرد و در اول گرم و در دوم خشک نیز
گفته اند بدل آن رامک است سکبینج بفارسی سکینه و بهندی
گندل نامند صمغ نباتی است در شکل شبیه بخیار و گفته اند گرد ولو
میباشد در سوم گرم و خشک و بعضی خشکی آنرا در دوم دانسته اند
بدل آن قنه گویند در رفع سموم راتیانج است سکر
بفارسی شکر بشین معجمه و بهندی کهانڈ گویند از عصارهٔ نیشکر میسازند
آب تازه نیشکر در اول گرم و در آخر آن تر و شکر سفید در
دوم گرم و در اول خشک و شکر سرخ در آخر دوم گرم و در
آخر اول خشک و سلیمانی در آخر اول گرم و در اول تر و طبرزد
و نبات قریب باعتدال بدل آن در تقویت باه و تلیین و ترطیب
بوزن آن ترنجبین در اکثر انگبین یا شیر تازه دوشیده و در تسکین قولنج
عسل است ستشکرالعشر بفارسی خرک و بهندی اک نامند شبنمی

هست که بهترین نوعش در بلاد خراسان منعقد میگردد گرم و خشک

در اول و این تمیز معتدل و الطف از شکر است و بعضی معتدل

مایل بحرارت و مجازی ان گرم تر از یمانی هست بدل ان بعضی شکر

تیغال گفته اند **سلیخه** بهندی تج نامند پوست شاخهای

درختی هست در آخر دوم گرم و خشک در سوم نیز گفته اند بدل

آن دارچینی و قرفة الطیب است **سماق** ثمر درختی هست بقدر

عدس بعضی بزرگتر و بعضی کوچکتر و پهن تر از ان و سفوف کردنی که بر روی

انگشت انداکر د سماق نامند و آن دو نوع باشد بستانی و جبلی

بستانی آن سرد و خشک در دوم و جبلی آن در سوم خشک

و برودت برگ آن کمتر از دانه آن بدل آن سرد اقاقیاست

سمسم مشهور بکسر هر دو سین است بفارسی کنجد و بهندی

تل نامند و آن مشهور است در آخر اول گرم و تر و با رطوبة لزجه

و در دوم گرم و تر نیز گفته اند و روغن آن در دوم گرم و تر

بدل آن تخم کتان و بدل روغن آن روغن بادام شیرین است **سنا**

برگ گیاهی است حجازی و لهذا سنا مکی گویند در آخر دوم گرم

و دراول خشک بدل آن مثل آن تربد و نصف بلیله زرد و ربع آن سنبل

است **سُنبُل** سنبل هندی است که آن سنبل الطیب است و بهندی

بالچهر نامند گیاهی است بی ثمر و بی گل در آخر دوم گرم و خشک و

جالینوس در اول گرم و در دوم خشک و بعضی در سوم خشک گفته اند

بدل آن اذخر مکی بوزن آن و گویند ساذج هندی است

سَنکدُوس بهندی چندر وس نامند چیزی است شبیه

بکهربا و از جنس آن و زرد رنگ و آن چهار نوع میباشد در دوم

گرم و در اول سوم خشک و در اول گرم و خشک نیز گفته اند بدل

آن نصف وزن آن کهربا و ربع آن ساذج هندی است

سُورِنجَان بیخی است شبیه بپیاز صحرائی صنوبری شکل

باند کیهنی و سه نوع میباشد یکی سفید و طعم آن شیرین و دوم ظاهر

و باطن آن هر دو زرد و مایل به تیرگی و سرخی سوم ظاهر و باطن

آن مایل بسیاهی و ظاهر آن تیره تر و تلخ طعم بهترین آن نوع

اول است در سوم گرم و در دوم خشک و با رطوبت فضلیه و بزعم

بعضی سفید آن در حرارت معتدل بدل آن در اوجاع مفاصل بوزن

آن حنا و نعنع نزن آن متعل است مشوشی بپارسی شیرازی
بهک و بیخ آنرا بیخ بهک و بهندی ملٹهی نامند نباتی است که
در اکثر بلاد بهم رسد گرم در دوم و خشک در اول و بعضی گرم
در اول و بعضی معتدل در رطوبت و یبوست و بعضی سرد
و خشک دانسته اند بقول صاحب مخزن قول اول اصح است
با رطوبت غرویه و رب آن گرم و خشک در دوم بدل بیخ آن که
اصل سوس است در اوجاع صدر بوزن آن مخ بادام بهم دانند سیستان
گویند بهندی انرا کل انوال نامند در ماهیت آن اختلاف است
صاحب منهاج و توابع آن دانسته اند که تخم حب کشت باشد و بعضی
گفته اند که ثمر اثل است و بعضی نوشته که درختی است بقامت دو
ذرع تا چهار ذرع حسب اماکن الی غیر ذالک و انوال هندی
مشابه این است مایل بگرمی در دوم خشک در دوم گرم
دیگر گفته اند بدل آن باآورده است سیساالیوس بپارسی
کاشم رومی نامند در ماهیت آن اختلاف است یوسف بغدادی
گفته که غیر کاشم است و کسی که کاشم دانسته غلط کرده و شیخ الرئیس در

مبحث استسقا گفته که انجدان رومی است و انرا ساسالیوس و سیسالی نیز نامند بالجمله در ماهیت آن اختلاف است بقول صاحب مخزن اصح اقوال آن است که نباتی است و چهار قسم میباشد همه اقسام آن گرم و خشکست در دوم بدل آن انجدان است **سیسنبر**

و سوسنبر بفارسی نمام نیز گویند و یوسف بغدادی نخر نمام گفته و این نباتی است از قبیل ریحان و مابین نعناع و فودنج بری و بستانی میباشد گرم و خشک در سوم و نیز در جنبر دوم گرم و در اول آن خشک گفته اند بدل آن مرزنجوش یا درونج است

حرف شین معجمه

شادنج بفارسی شادنه گویند و بسین مهمله نیز آمده و مخزن التعفنت نیز نامند بجهة آنکه در هند نیز بهم میرسد و ان سنگیست سرخ لعل عدسی شکل و جادرسی شکل نیز بانواع متکثره و الوان مختلفه میباشد معسول آن در جنبر اول سرد و در دوم خشک و غیر معسول ان در اول سرد و در آخر دوم خشک و بعضی در دوم سرد و در سوم خشک و بعضی در سوم گرم و خشک نیز گفته اند مستعمل معسول نست بدل آن

تجر مقناطیس سوخته و درداد و یحیثم حضض و یا سرب سوخته سیم وزن
آن چهار و انک آن توتیا و در غیر آن دم الاخوین است شناه کره
بهندی پت پاپڑه مانند گیاهیست معروف و دو نوع میباشد
مرکب القوی و درحرارت معتدل و در دوم خشک و گویند در دوم
گرم است و شیخ الرئیس در اول سرد گفته و تخم آن معتدل الحرارت
است و محمد بن احمد و جالینوس رافعال قوی تر از سایر اجزای آن
دانسته اند بدل آن نصف وزن آن سنا و دو ثلث آن هلیله زرد
و گفته اند که استعمال آن با هلیله زرد اولی است جهت آنکه مضر طحال است
و هلیله مصلح است شاهسفرم و کسر ها نیز آن بفارسی شاهسپرم
و نیز بفارسی نازبو معروف بریحان مطلق است و آن ریحان سبز
مایل بزردی ریزه برگ است و قسمی بزرگ برگ سبزتیره و صاحب
اختیارات بدیعی نوشته که حبق کرمانی است در اول گرم و در دوم
خشک بدلش بادرنجبویه است شبث بفارسی زاک سفید
و بهندی پهتکری گویند مائیتی است که جمع و منعقد میگردد و آن انواع است
مجموع آن در دوم گرم و در سوم خشک و در سوم گرم نیز گفته اند

و بعضی سرد دانسته و این بقول صاحب مخزن اصلی ندارد و بدلش نوشادر است

شبت که بفارسی شوت و شود و بهندی سوا نامند گیاهی است

معروف در آخر دوم گرم و در اول دوم خشک و گفته اند در آن

در آخر اول گرم و خشک آن در اول آن بدل آن تخم آن **شبرم** و دو

بکسر اول و سوم نیز آمده نباتی است که در بستان ها و کشت زار ها

روید در سوم گرم و در آخر دوم خشک و در دوم گرم و در سوم

خشک نیز گفته اند و شیر آن تا چهارم گرم و خشک بدل آن مازریون

شث در ماهیت آن اختلاف است یوسف بغدادی برگ سُرو

دانسته که از آن دباغت جلود مینمایند و گفته اند که گیاهی است

تلخ خوشبو که با آن پوست را دباغت مینمایند و انطاکی و حکیم میر محمد مومن

در تحفه نوشته اند که نباتی است بی ساق و گل در دوم سرد و

خشک بدل آن سماق است **شجرة ابی مالک** نباتی است

دو نوع میباشد بری و بحری و صاحب اختیارات بدیعی نوشته

که نوعی از کلیم شوری است در اوائل دوم گرم و در یبوست قریب

اعتدال بیخ آن از ادویه شریفه است مقطع بلغم و جالی و مسهل سود

بدلش در ضماد بوزن آن حجر ارمنی است شحم بفارسی پیه نامند
از اعضائی مفرد است که بر بعض اعضا مشتمل گردد و معده و امعا متولد
و منعقد میگردد و طبیعت آن مختلف است بحسب طبایع حیوانات و
از مطلق آن مراد پیه بز است بدل آن در جمیع افعال روغن
زیتون از آن بهتر است شقاقل بهندی ستالی و ستاور
نیز نامند بیخی است پر گره اندک شیرین و بالزوجت در اول گرم و در
دوم تر و با رطوبت فضلیه بدل آن در تقویت باه حب الصنوبر
و بوزیدان است شکاعی بفارسی باد آورد و نیز گویند صحیح
آنست که غیر باد آورد است بلکه از اصناف اوست و گویند بهندی
اونٹ کٹارہ نامند نباتیست و دو نوع میباشد گرم و خشک
در دوم و گویند در اول گرم و در سوم خشک و بعضی سرد نیز
گفته اند بدل آن باد آورد و در سایر افعال قریب باد آورد
و صاحب اختیارات بدیعی گفته بشیرازی آنرا خار مهک گویند
و وی نبات کوهی است و در زمین سیستان بهم میرسد شنگر تنغال
بفارسی تیهال نامند خانه و غلاف حیوانی است شبیه به مگس که در خار

از زوفت مثل کرم ابریشم از لعاب خود می تند و دران می میرد و بعضی
سوراخ کرده بدر میرود و در حرارت معتدل و رطوبت بران غالب
و بالزوجت بدل آن نبات است مشمع بفارسی موم نامند و
آن معروف است که جرم خانه زنبور عسل است در اول دوم گرم
در رطوبت معتدل بدل آن آرد باقلا اشقوکران بفارسی بیخ
تفت و تفت نام کوه است که دران میسر وید و آن بهتر و مستعمل است
در ماهیت آن اختلاف است دیسقوریدوس در رابعه گفته بیخ نبا
بالزوجت و ساق آن پر گره شبیه بشاخ رازیانه و سطبرتر از آن
در وس گفته برگ آن مانند برگ پیروج و بسیار زرد و بیخ آن باریک
و بی ثمر بعضی گفته اند که بیخ نباتی است که آنرا در وس نیز نامند
و بعضی گفته اند بزر البنج رومی است که آنرا در وس گویند و صاحب
اختیارات گفته آنرا اشوکران نامند و بعضی گفته اند بیخ نباتی است
که بهندی موتهه نامند در چهارم سرد و در سوم خشک بدل آن
بزر البنج است مشقونینخ بهندی کلونجی نامند تخم نباتی است شبیه
بزر رازیانه و از ان دراز تر و باریکتر در سوم گرم و خشک بدل آن انیسون

ست ولطف وزن آن تخم شبت تنتبخ بفارسی درمنه نامند نبات
قریب به بلندی شبت وآن اقسام است بهترین آن ارمنی است گرم
وخشک در سیوم ودر دوم نیز گفته اند بدل آن بوزن آن افسنتین وبعضی
سداب را بدل آن دانسته اند تبغی خشنت بفارسی شیر خشک
نامند گفته اند که آن شبنمی ست در بلاد خراسان وهرات وبعضی
بلاد فرنگ نیز بر درختی که آنرا در خراسان کشیر وبر درختی دیگر
که کبیر نامند می نشیند وخشک ومنجمد میشود وتحقیق آنست که از
قبیل صمغ است که از گره هائی آن درخت برمی آید ومنعقد میگردد
واز قبیل شبنم نیست وبعضی در بیناب چیزی دیگر نیز گفته اند در
آخر اول گرم وبر رطوبت ویبوست معتدل بدل آن بوزن آن ترنجبین
ودر جمیع افعال سواء تقویت باه وضرر صاحبان قولنج مانند
ترنجبین است شیطرج معرب چترک هندی است وبهندی چیته
نیز نامند وگویند معرب شیتره فارسی ست رازی گفته دو نوع با
هندی وشامی وجالینوس نقل کرده که گیاهی است که در مقابر
ودیوار هائی کهنه ومواضع که گشت کار نمیشود میروید در آخر

سوم گرم و خشک بدل آن در عمل سپرز مرجان و در غیر آن فوه
و زرنباد ست **شبلم** بفارسی گندم دیوانه گویند از جهت
تجذیر و سکر و آن دانه ایست از جو باریک تر و کوچکتر و با تلخی ما
بسرخی زرد در دوم گرم و خشکی آن زیاده ست از گرمی بدل آن چند قو

حرف صاد مهمله

صبر بهندی ایلوا و مصبر نیز نامند عصاره درختی ست و بعضی
گفته اند صمغ درختی ست و گفته اند صبر سه قسم میباشد یکی که
از جزیره سقوطره بهم میرسد و آنرا صبر سقوطری گویند و آن
زرد و زعفرانی تیره سرخ رنگ اشقر صاف و براق باشد
دوم هندی آن زرد کم رنگ مایل بسیاهی غیر صافی از سقوطری
ضعیف العمل تر سوم فارسی این دون ترین اقسام است سیاه
رنگ غیر صافی بدبو و بسیار ضعیف العمل باشد از خارج
و از داخل غیر مستعمل و محمد بن احمد دینوری نوشته که یک قسم
دیگر نیز میباشد مشهور بحضرمی و این بعد از سقوطری بهتر از
هندی و فارسی ست و بعضی این قسم را یمانی گفته اند در دوم گرم

و خشک

وخشک وبعضی در سوم خشک وبعضی در اول خشک گفته اند بدل آن
در ادرام و جراحات ... وزن آن حضض کمی و در اسهال نیم وزن آن
تربد و قدری سقمونیا و گفته اند بوزن آن افسنتین و نصف وزن آن
زعفران **صدف** بهندی سیپ نامند گویند با حلزون مراد است و
بعضی گرم وبعضی سرد گفته و بعد سوختن گرم و لطیف میگردد و خشکی
سوخته آن زیاده از غیر سوخته آنست بدلش شاخ گاو کوهی سوخته
است **صمغ** بهندی گوند نامند رطوبتی است که از تنه بعضی اشجار
تراوش کند و منجمد و خشک گردد و مراد از مطلق آن صمغ عربی است
که از درخت مغیلان حاصل شود در گرمی معتدل و در دوم خشک و
جالینوس گرم دانسته بدل آن صمغ بادام و حب الآس است **صندل**
بفارسی سندل بسین مهمله و بهندی چندن چوب درختی است عظیم
بقدر درخت گردکان و سه نوع باشد یکی سفید و آنرا بهندی چندن
گویند دوم زرد رنگ و آنرا بهندی ملاگیر نامند و سوم سرخ
تیره و آنرا بهندی رکت چندن نامند سفید و زرد آن در سوم سرد
و در دوم خشک و سرخ آن در دوم سرد و در سوم خشک است بدل آن

ننده وزن آن کافور و بعضی بشنه گفته اند و بدل سنج آن نصف وزن آن نوعل است **صنوبر** درختی است و قسم باشد ذکر و انثی ذکر آن دو نوع باشد یکی بستانی دوم جبلی و انثی آن نیز دو نوع است یکی کبیر و چلغوزه ثمر این است و دوم صغیر و آنرا تنوب نامند و ثمر آن را قضم قریش و عامه اهل شیراز آنرا فستق نامند بالجمله بهترین آن تازه سفید بالیده چرب است و در سوم گرم و خشک در دوم نیز گفته اند و برگ و پوست آن گرم و خشک تر از مغز آن و حب صنوبر کبیر در دوم گرم در اول تر بدل آن در تقویت باه شقاقل و حب المحلب و در علل معده و احشا حب الغار است

حرف ضاد معجمه

ضرو درختی است شبیه بدرخت بلوط و صمغ آنرا بفارسی حسن لبه و بهندی لبان گویند و جوهری گفته که حسن لبه صمغ کمکام است شاخ و برگ و بار آن گرم و خشک و گرمی آن زیاده از خشکی و گفته اند گرم در سوم و خشک در اول بدل روغن آن روغن حب البطم است

حرف طاء مهمله

طالیسفر ماهیت آن اختلاف بسیار است بعضی گویند
آن پوست درختی است در بلاد هند آید رستنی و بعضی گفته اند چوبی است
باریک پوست آن اخضر و اندرون آن زرد و مختلف القوی با جوهر ارضی
غالب معتدل در گرمی و سردی و مایل بحرارت و خشکی در سوم
و بعضی گرم و خشک در دوم دانسته اند بدل آن چهار دانگ
وزن آن کوزن و نیم وزن آن اهلیلج و گویند بدل آن بوزن آن
سنبل و نیم وزن آن ساذج و گویند اهلیلج و مقل مساوی آن
طباشیر بهندی بنس لوچن چیزیست شبیه بگرهای سفید
که از جوف نی ازنی که بزبان هندی ترله باشد بهم میرسد
سیم باشد سرد در دوم و در سوم خشک و خشکی بسیم اول
از دوم کمتر و دوم از سوم و شیخ الرئیس مرکب القوی دانسته
با قوت قابضه بدل آن بوزن آن تخم خرفه بوداده و نصف آن
سماق و گل مختوم و صندل سفید و این بهترین بدلهاء آن است و بدل
آن کافور مصری سوخته و عصاره لحیة التیس و تخم کاسنی

سه وزن آن تخم خیارزه وچهار وزن آن بزرقطونا است **طراثیث**
نباتی است خشبی شبیه بفطر یعنی سمارُوغ ودر زمین میروید ورنگ
سرخ وسفید میباشد بدل آن ثلث وزن آن عفص وثلث
آن قرط ونصف وزن آن قشر بیض محرق وعشر وزن آن
وبقولی بوزن آن صمغ عربی است واقاقیا نیز بوزن آن گفته اند
طرفا بفارسی گز وبهندی جهاؤ نامند نام درختی است چهار قسم
میباشد در اول سرد ودر دوم خشک وبعضی در دوم نیز سرد
گفته اند بدل آن اثل است **طین الارمنی** گلی است سرخ
وتیره جگری رنگ بازرمی واندک چربی وعزویت که بزبان بچسبد
وخوشبو در طعم شبیه بخاک باشد سرد در اول وخشک در دوم
بدل آن کیرو وطین حجازی است **طین قبرسی** گلی است
سرخ خوشبو چسپیده که بزبان می چسپد سرد وخشک باقوت قابضه
بدل آن در جمیع افعال گل مختوم است **طین مختوم** بقول
جالینوس خاکی است سرخ رنگ که از جزیره ملیون از جزایر بحر مغرب
آورده اند وانجا معبد عابدی است وآنرا منسوب بارطامس عابد

می نمایند و خادم و نگهبان انجا زنان میباشند و قتی زنی تقاری خاک ازمی که قریب انجاست به نیت شفا آورده و آنرا بنیاد شسته قرصها ساخته مهر آن عابد را بران نمود و در سایه خشک کرده نزد ملوک یونان در دوم سرد مستعاد و شهرت یافت و بتدریج و سپیدی پیدا آن است که آن خاک را با خون بز کوهی بعد غسل سرشته قرصهاء ساخته مهر مینموده و گویند دران جزیره رسم است که بز را ذبح نمی نمایند مگر بانواع قربانی آنرا بسران قتل می کشند لهذا خاک بالائی آن از قتل سرخ رنگ میباشد در دوم سرد و خشک و باقوت تریاقیت و شیخ الرئیس معتدل در گرمی و سردی دانسته مشابه جسد انسان مگر در رطوبت که بیس کان غالب است بدل آن گل داغستانی

و بعد از اطین ارمنی و در اطلیه طین مغره یعنی گیرو

حرف ظاء معجمه

ظفر القط درختی است دو صنف میباشد یکی بری و دیگری نهری و این شجره الی مالک نامند در دوم سرد و خشک بدل آن اقاقیا

حرف عین مهمله

عاقرقرحا نباتی است کثیر الوجود در مغرب و هند در شاخ و برگ و گل شبیه بابونه کبیر سفید گل است که مصر کرکاش نامند و بستوریدس گفته نبات آن شبیه به شبت و اکلیل آن نیز مانند آن گل آن زرد مایل به سرخی و انطاکی گفته که عاقرقرحا بعضی از آن مغربی است و ماهیت آن به نحوی که اولا ذکر یافت بیان نمود و بعضی شامی است که آنرا عود القرح نامند و آن بیخ طرخون جبلی است و قسمی که دیسقوریدوس بیان کرده و بقول صاحب مخزن اصح و اول در ماهیت آن قول اول است و مستعمل بیخ آنست در آخر سوم تا اوائل چهارم گرم و خشک و شامی آن در سوم و بعضی گمان کرده اند که بارد است بدل آن دارفلفل و عسل و در امراض کبد و در امراض معده راسن و اگر آن هم نرسد زنجبیل نصف وزن آن و یا فلفل بدستور و در غرغره با پودنج جبلی یک وزن و نیم آن و در اوجاع حلق فاقد **عاقول** انطاکی گفته شوکة الجمال یعنی اشتر کنار است نباتی است معروف با خار بسیار

تیز در اول سوم گرم و خشک بدل آن خبد توتی است **عدس**
بهندی مسور نامند حبی ست از حبوب ماکوله مشهور است دو نوع باشد
بری و بستانی در حرارت مائل باعتدال و در دوم خشک و بعضی
در دوم سرد و خشک دانسته اند و بقول صاحب مخزن تحقیق
آنست که پوست آن گرم در اول و جرم مقشر آن سرد در اول است
و لهذا آب مطبوخ پوست آن ملین و جالی و جرم مقشر آن قابض و یبس
بری آن غالب و نضج بستانی زیاده و بدل آن ماش **عروق
الصفر** آنرا حشیشه الصفرا و عروق الزعفران و عروق الصباغین
نیز نامند و بهندی هلدی گویند و نوع است یکی کبیر و دیگر صغیر
صغیر آن مامیران است و کبیر آن بیخ نباتی است ساق آن بقدر
دو ذرعه و از بیخ آن شعبهای روئیده و بر هر شعبه برگهای شبیه
برگ موز تازه کوچکی رسته و آنچه در ماهیت آن صاحب تحفه
وغیره نوشته اند بقول صاحب مخزن بیان واقع نیست در
سوم گرم و خشک بدل آن قوه الصبغ و نیم وزن آن من در امراض عین
مامیران در غیر آن نیم وزن آن نیز عاقر قرحا است **عسل النحل**

بفارسی انگبین و شهد و آن معروف است تازهٔ آن در دوم گرم و در
اول خشک و اندک مانده آن آخر درجهٔ دوم گرم و خشک و بعضی
انواع حار و همچنین کهنهٔ آن در اول سوم گرم و در دوم خشک و
عسل خام گرمی و حدت و جلاء آن زیاده و بدوائیت اقرب و
عسل مطبوخ کف گرفته حرارت و حدت و جلاء آن کمتر و بغذائیت
اقرب بدل آن دوشاب انگوریست و خمر مارجید غیر مطبوخ

عصی الراعی بهندی لال سا که گویند و عصائی موسی
نیز نامند در ماهیت آن اختلاف بسیار است سرد و مادهٔ مینا شد در
سوم بارد و در اول خشک و جزو مائی بر آن غالب بدل آن
عنب الثعلب

عفص بفارسی مازو و بهندی مازو پهل
نامند گویند ثمر درخت بلوط است زیرا که درخت بلوط یک سال
بلوط ثمر می آرد و یک سال مازو و نیز گویند ثمر درختی است
بسیار شبیه به بلوط سرد در اول و خشک در دوم و نیز در دوم سرد
و در سوم خشک گفته اند با جوهر ارضی بسیار بارد شدید القبض بدل آن پوست
انار و درخت بلوط و ثمر الطرفا و بلیله زرد است بوزن آن

عقیق

سنکیست معروف و معدن آن یمن است در درم سرد و خشک محرق آن الثمت بدل آن بسد است **علیق الکلب** آنرا علیق القدس و گل آنرا بفارسی سرگل نامند نباتی است بسیار بزرگ تر از علیق کبیر آنرا بفارسی درد گویند و شبیه بشجر و بر که آن طبیخ پوست ثمر آن بغایت قابض طبع و حابس بول و گل آن سرد و خشک و قابض و مجفف بدل آن شنوکة المصریه است **عناب** ثمر درختی است معروف قریب بدرخت کنار و زیتون تازه آن معتدل در حرارت و برودت و مائل برطوبت و شیخ الرئیس بارد در اول و معتدل در یبوست و رطوبت قلیلی گفته بدل آن سپستان است **عنب الثعلب** بفارسی روباه تریک و روباه تورک نیز نامند و بهندی مکوئی گویند ثمر درختی است و انواع میباشد بستانی و بری جبلی و هر یک نر و ماده باشد نر بستانی آنرا کاکنج و ماده آنرا عنب الثعلب بری نیز دو قسم باشد جبلی و سهلی و جبلی نر آنرا اهل مغرب کاکنج غالیه نامند و این کوچک تر و صلب تر از کاکنج بستانی است آن در دوم سرد و خشک و با حرارت قاطله و گفته اند سرد در اول و خشک در دوم بدل آن کاکنج و تر و بعضی بطباط است یعنی لال ساگ **عنبر**

در ماهیت آن اختلاف است در دوم گرم و در اول خشک و در اول گرم
و در دوم خشک نیز گفته اند بدل آن بوزن آن مشک زعفران و گویند
بوزن آن مرد مشک و زعفران است **عُود** اسم جنس چوب شاخ
اشجار است و از مطلق آن مراد نزد اطبا عود هندی است که بهندی
اگر نامند چوب درختی است که از کوهستان و غیره بلاد بهم میرسد در آخر
دوم و در سوم خشک در دوم نیز گرم و خشک گفته اند بدل آن دو از
است و قرنفل و زعفران و زراوند مدحرج دو دانگ وزن آن در
اوجاع نقرس قنطوریون دقیق است **عُود بلسان** شاخهای
درخت بلسان است. گرم و خشک در سوم بدل آن حب آن **عود ریح**
درختی است قریب بدرخت انار و پرخار و ثمر آن بقدر نخودی مائل بطول
و سرخ در اول سرد و در آخر دوم خشک بدل آن ورد مهای گرم

	بوزن آن اشنه و بوزن آن قرنفل	
	حرف غین معجمه	

غار بفارسی باهشتان درخت عظیم تا هزار سال ماند گرم و خشک
در دوم مغز ثمر آن گرم تر از برگ و پوست آن ثمر آن خشک تر از سایر

اجزای آن در دهن آن کرم تر از سایر اجزا بدل آن حب المحلب و سانوج اگر یافته نشود و بادام تلخ و سیستبر نیز گفته اند **غاریقون** چیزیست شبیه بیخ پوسیده که در جوف بعضی اشجار کهنه پوسیده و مانند درخت انجیر و امثال اینها بهم میرسد و آن نر و ماده باشد طبیعت آن خواه نر خواه ماده بقول شیخ الرئیس در اول گرم و در دوم خشک با جوهر هوائی و مائی رضی لطیف و بقول دیگران گرم و خشک در دوم و بعضی گرمی آنرا زیاده از خشکی آن تا سوم و بعضی مرکب القوی و بعضی تر دانسته اند و با قوت قابضه و صاحب ارشاد گرم در اول و خشک در دوم گفته بدل آن نصف وزن آن شحم حنظل و بوزن آن تربد و ربع آن زنجبیل باهم و ربع آن قنبیل و دو وزن آن بسفایج و بدستور دو وزن آن افتیمون و عشر آن خربق سفید است **غافث** گیاهی است خاردار و برگ آن دراز و عریض و طولانی و مزغب گرم در اول و خشک در دوم و جمعی بالعکس نیز گفته اند و صاحب ارشاد گرم و خشک در دوم دانسته و قرص آن سرد و خشک و الطف از جرم آن بدل آن در جمیات بوزن آن اسارون و نیم وزن آن افسنتین

و بدل قریعون آن سه وزن آن عاقت و گویند سه وزن آن سماق است

غرب درختی بسیار بزرگ است از جنس بید و یا بید سفید و برگ و پوست آن سفید و برگ آن بقدر برگ قطف در دوم سرد و خشک و بعضی ناسوم وزیادہ از بید سفید دانسته اند بدل آن نیم وزن آن اقاقیا است

حرف فا

فاشرا بفارسی هزارفشان و هزارکشان که معرب هزار چشان است و نیز بفارسی ماردار و کرم دشتی نباتی است شبیه بتاک انگور خار دار و برگ آن با ملاست و مائل تبدیر و تارها دارد و مانند تاک بر مجاور خود می پیچد برگ و ثمر آن در سوم گرم و در دوم خشک و بعضی نیز در سوم گفته اند و گرمی بیخ آن کمتر از آن و تلخ و تیز بدل بیخ و ثمر آن بوزن آن دروخ و دو ثلث آن بسباسه و بعضی نصف وزن آن نوشته اند فاشرستین در اکثر نسخه چنین است و بعضی بتشدید تار فوقانیه نشده معنی و درگنند و شصت علت نوشته اند و بعضی بفتح راء مهمله و فتح تار مثناة فوقانی و سکون سین مهمله و نون گفته اند بفارسی شش که بندان سیاه دانا منار نباتی است

شبیه بلبلاب و فاشرا گرم و خشک باعتدال برش گرمه البیضائی
یعنی فاشرست **فاغره** و آنرا فارغ نیز نامند و بفارسی ماخر
و کبابه دهن شگافته و کبابه دهن گشاده گویند بزرگتر از کبابه است
و بقدر نخودی بقول شیخ الرئیس گرم و خشک در سوم و بقول دیگران
در اول و دوم گرم و در آخر دوم خشک بدلش کبابه ست **فاوانیا**
اکثری تصریح نموده اند که این عود صلیب ست و ملانفیس در معالجه
صرع در شرح موجز قرشی گفته بتحقیق غلط کرده کسی که فاوانیا را عود صلیب
دانسته از جهت مشابهت بیخ و برگ هر دو باهم ولیکن فرق میان هر دو
بیان نکرده و بعضی گفته اند آنرا چون در عوف آن خطوط صلیبی است
عود صلیب ماده آنرا که ندارد فاوانیا خوانند و این قول صاحب
مخزن اصح اقوال ست و شیخ الرئیس در مفردات قانون هر یک را
از عود صلیب و فاوانیا جدا جدا ذکر کرده اند و نیز تمشرق میان هر دو آن
بیان نه نموده و طبیعت نر آنرا گرم بشدت و طبیعت ماده آن گرم و خشک
در سوم و بعضی تا سوم مایل باعتدال دانسته اند بدلش در صرع زمرد است
و در سایر امراض زراوند مدحرج ست **فراسیون** دو صنم

تا نیز آید و آنرا کندنا می کوهی گویند در ماهیت آن اختلاف است
و بستو ترید و بعضی گفته نباتی است که شاخ آن مربع سفید مایل بزردی برگ هیچ رویید و انطاکی
نوشته بیخی است مربع با شاخهای بسیار سفید مغبر که از بیخ بابونه و بنفشه حکیم علی گیلانی شارح قانون نوشته
واسپندان حشیشة الکلب صوف الارض که عبارت از کرات جبلی است
نامند الی غیر ذلک در دوم گرم و در سوم خشک بدل آن در امراض
سینه پرسیاوشان و در تحلیل ریاح چهار دانگ وزن آن لبان و
وزن آن بارزد و در اسهال لزوجات سکنجبین معض گویند بدل
آن افتیمون انیسون است و گویند بوزن آن لاغیسه در تحلیل طحال
و غیره اشق **فرفیون** آنرا افربیون نیز گویند در ماهیت آن
اختلاف است بعضی آنرا شیر مازریون و بعضی شیر زقوم دانسته اند
و بعضی صمغ گفته اند در چهارم گرم و خشک بدلش در استسقا مازریون و در
و در قولنج جند **فرنجمشک** بفارسی پلنک مشک نامند و بهندی
رام تلسی گویند نوعی از ریحان است دو صنف میباشد یکی بستانی
و آنرا هندی گویند دوم بری و آنرا چینی نامند بستانی آن در آخر
دوم گرم خشک و بری آن گرم تر و تخم آن بسیار خشک و مجفف منی بود

تخم

طعام و منغظ و مولد نسیان که بفارسی رشک گویند بدل آن سونیز
و باورنجبویه نیز گفته اند و قرنفل نیز و بدل تخم آن بالنگو ست *
فستق بفارسی پستہ نامند ثمر درختی است شبیه بدرخت بطم
و از ان کوچکتر و اغبر لی خار و مدتی میماند مغز آن گرم و خشک و بعضی
تر دانسته اند برطوبت فضلیه بدل آن مغز بادام و مغز حبة الخضرا د
گویند نیم وزن آن مغز جوز و نیم وزن آن مغز بن **فلفل** بکسر دو
فا نیز آمده بفارسی پلپل و بهندی مرچ نامند ثمر هندی است در بعضی
بلاد هند بهم میرسد سیاه آن در آخر سوم گرم و خشک و سفید و یا مقشر
از پوست سیاه آن در اول سوم و شیخ الرئیس فلفل سیاه را
در چهارم گرم و خشک گفته بدل آن زنجبیل و دار فلفل است **فلفلمونیه**
بهندی پیپلا مول بلام و پیپلا مور براء مهمله نیز گویند و مول و مور بلغت
اهل هند اسم بیخ است و آن بیخ است که دار طبیعت آن قریب
بدار فلفل است یعنی در آخر دوم گرم و خشک بعضی در اول سوم گفته اند
بدل آن بوزن آن نارمشک و دو ثلث آن سورنجان و ثلث آن مغز
حب القرطم و دار فلفل نیز گفته اند **فو** بفارسی بیخ سنبل و بهندی

چهال کرنی مانند نباتی ہست شبیه بکرفس جبلی در آخر دوم گرم و خشک است
بدل آن کبابه **فودنج** بفارسی پودینه نباتی ہست سه نوع باشد بری
و جبلی و نہری در اول سوم گرم خشک بدل بری و جبلی نصف وزن آن
پودینه نہری ہست و بدل نہری آن نعناع و نزد بعضی قسم دمانا ہست

فوفل بهندی سپاری نامند ثمر درختی ہست که در دکن بنگاله بہم
میرسد و آن مشہور ہست طبیعت مطلق آن در دوم سرد و خشک و شیخ
الرئیس در سوم نوشته بدل آن بوزن آن صندل سرخ و نصف وزن
آن آب کشنیز سبز ہست **فوّہ** بفارسی روناس بهندی مجیٹهه نامند
بیخی ہست سرخ تیره و مستعمل صباغان ہست در رنگ ثیاب و دو نوع
باشد بری و بستانی در دوم گرم خشک بدل آن کبابه بوزن آن و نصف
آن سلیخه و ثلث آن میویزج سیاه نیز گفته اند

حرف قاف

قاد و نزد عوام معروف بقیر ہست بقول صاحب مخزن کسی که
آنرا از ال هندی دانسته توہم کرده زیرا که زال صمغ درختی ہست و
ان چیز نیست سیاه رنگ مائل بسرخی که از زمین بابت گرم از چشمه بیرون میشود

درسوم گرم خشک رسیق آن که سیال باشد احر اصناف آنست وخشک آن نیز فانس ترین اقسام بدل آن قفر الیهود و در سایر خواص نیز مانند آن

قاقله بفارسی هیل وبهندی الاچی نامند ثمری است هندی دو نوع میباشد کبیر وصغیر کبیر را قاقله کبار وصغیر آنرا قاقله صغار گویند گرم دراول وخشک در دوم بدل قاقله کبار قاقله صغار است وبدل قاقله صغار نصف آن کبابه است ونصف آن حب بلسان بوزن آن قاقله کبار است **قثد** بفارسی خیار دراز وخیار بالنگ وخیار بادرنگ وبهندی کهیرا نامند وآن مشهور است سرد وتر در دوم وبدل تخمش تخم خیار زه یعنی ککڑی است **قردمانا** نباتی است شبیه بکرویا گفته اند شبیه به نبات بابونه درسوم گرم خشک بدل آن اذخر یا حرمل ومشکطرامشیع وحرف نیز گفته اند **قرطاس** بفارسی کاغذ وماهیت آن معروف است ودر اکثر جا ها دمیسا زند واز مطلق آن کاغذ مصری مراد است که از ساق بردی که بزبان اهل مصر غافیر نامند میسازند سرد دراول وخشک در دوم والطاکی گرم وخشک در دوم گفته بدل آن در اکثر امور بردی سوخته است

قُرْطُم بفارسی خسک دانه وبهندی کُرنامند بری وبستانی میباشد دانه ایست صنوبری شکل مائل بپهنی در دوم گرم و در آخر اول خشک باقوت مسهله بدل آن حبه الخضراست **قرع** وفتح را نیز آمده بفارسی کدو وبهندی نیز مشهور است ثمر درختی است که آنرا یقطین نامند وآن اقسام باشد طبیعت آن مطلقا سرد وتر در دوم روغن آن سرد وتر ومغز تخم آن در دوم سرد ودر اول تر باقوت مسکنه اخلاط متحرکه بدل مغز تخم آن مغز تخم هندوانه وخیارین است **قرفه** بمعنی پوست درخت مطلقا ومراد اطبا پوست درخت خاص است وقرفه الدارچینی پوست درخت نوعی از دارچینی است وبهندی تج گویند در آخر دوم گرم وخشک قرفه القرنفل در طبیعت وافعال مشابه قرنفل است وقرفه الدارچینی قریب بدارچینی است یعنی ضعیف تر است وبعضی ازان قوی تر دانسته اند بدل قرفه الدارچینی سلیخه است **قرنفل** بفارسی میخک وبهندی لونگ نامند ودر ماهیت آن اقوال بسیار است بقول صاحب مخزن که بتحقیق رسیده اینست که ثمر درختی است که در جزیره از جزایر زیرباد

جیرہند در سوم گرم و خشک بدل آن بوزن آن دارچینی و نصف وزن آن
سباسہ و نیم وزن آن فرنجشک و نیم وزن آن خولنجان و بوزن آن
نیز خولنجان گفته اند **قسط** بفارسی کوشنه و بهندی کٹه
مانند بیخی ست شبیه بیخ لفاح سه قسم باشد اول شیرین سپید اند
مایل بزردی دوم تلخ مایل بسیاهی آنرا قسط هندی مانند در سوم مایل
بسرخی و سنگین در سوم گرم و خشک و شیخ الرئیس گرم در سوم و
خشک در دوم گفته و با رطوبت فضلیه نفاخه گفته اند قوت حرارت
و حرافت و مرارت آن بحدیست که مقرح جلدست بدل آن نصف
وزن آن عاقرقرحا ست و گویند بدل آن وج ترکیست

قصب الذریرة بفارسی بن نها وندی و بهندی چرایته مانند
نباتی ست معروف در آخر دوم گرم و خشک و بعضی گرمی آنرا
خشکی آنرا غالب دانسته اند بدل آن عدس مر **قطن** بفار
پنبه و بهندی کپاس گویند مغز ثمر درختی ست معروف در دوم
گرم و خشک و بعضی تر دانسته اند و تخم ان در دوم گرم و تر و با
رطوبت فضلیه و کل آن گرم و تر و با قوة مفرحه بدل تخم آن تخم کتانست

قفر الیهود گفته اند که از بحیره یهود یا قریب بیت مقدس که
در قدیم الایام آباد بوده و حالا خراب شده از میان سنگها زیر دریا
مانند عنبر جوشیده برمی آید لهذا بدین اسم مسمی شده و آن دو قسم است
در سوم گرم و خشک بدل آن زفت رطب و بعضی قیر گفته اند
قلقل بفارسی انار دانه بهشتی و بهندی کوارچکینه نامند
و شیخ آن گویند مغاث است و در ماهیت آن اختلاف است بقول
اکثر نباتی است شبیه به نبات قنب در دوم گرم و تر با رطوبت فضلیه
بدل آن بوزن آن تودری سفید و یا حب صنوبر و یا مغاث و نیم
وزن آن ابهل و چهار دانگ آن مغز تخم خیارزه است **قلومس**
نباتی است پنج قسم میباشد جمیع اقسام آن گرم و خشک در سوم بدل
آن اغورس است **قنبیل** گفته اند بفارسی کنبیله و بهندی کمیله نامند
در ماهیت آن اختلاف است بعضی گفته اند چیزیست رملی سرخ رنگ
که از آسمان با شبنم فرود می آید در بعضی بلاد و بعضی گفته اند شبنمی
است که بر زمین یمن می نشیند و با خاک ممزوج گشته بدان هیئت
میگردد و بعضی گفته اند طینی است و بعضی گفته اند بزر و رملی است

ظاهر آن سرخ و بعضی گفته اند تخم نرجس است گرم و خشک در دوم
و در سوم نیز گفته اند و با قوت قابضه شدیده بدل آن نرجس
برنگ کابلی مقشر و سکبینج **قنطوریون** و دو نوع باشد یکی
کبیر دوم صغیر کبیر نباتی است شبیه بساق حماض و خشن آن و نوع
باشد بری و بستانی در درجه دوم گرم و خشک و در سوم نیز گفته اند
و عصاره و بیخ آن قوی تر از سایر اجزاء آن و مستعمل بدل آن
حضض است و قنطوریون دقیق و قنطوریون صغیر نباتی است که
برکنار آبهائی ایستاده و در بطایح میروید بقدر یک شبر و آن را
قنطوریون دقیق بخیف نامند و بفارسی لوفای حنه دکرلون
نیز نامند در سوم گرم و خشک بدل آن بوزن آن افسنتین است
و نیم وزن آن بابونه و نیم مثل آن تربد و بعضی بوزن آن پرسیاوشان
و نیم وزن آن برگ حنا گفته اند **قیصوم** بفارسی برنجاسف و
بهندی کندنا گفته اند برنجاسف جبلی است و آن دو نوع باشد نر
و ماده در سوم گرم و خشک و در اول گرم و در سوم خشک نیز
گفته اند بدل آن افسنتین و بابونج

حرف کاف

کاذی بدال مهمله نیز آمده و بهندی کیوڑا گویند نباتی است کثیر الوجود در بلاد عمان و یمن و هند و دکن در جه آن دوم گرم و خشک و بعضی معتدل مایل بحرارت و یبوست دانسته اند بدل آن صندل سرخ و بوزن آن چوب بقم گفته اند **کاشم** نباتی است زرد رنگ شبیه بانجدان در سوم گرم و خشک بدل آن بوزن ربع وزن آن زیره سفید و بوزن آن تخم کرفس جبلی و تخم زردک بری نیز گفته اند **کافور** صمغ درختی است و آن اقسام است سرد و خشک در آخر سوم و با قوی مختلفه ناریه حاریه محلله و اهل هند در اول سوم تا اول چهارم گرم و خشک دانسته اند بدل آن دو وزن آن طباشیر و یکوزن آن صندل سفید **کاکنج** بکسر کاف دوم نیز آمده و بفارسی کاکنه نامند از انواع عنب الثعلب است و این انواع باشد سرد و خشک در دوم و جبلی آن در سوم و عصاره آن نیز بدل آن عنب الثعلب است **کبابه** بهندی کباب چینی نامند ثمر درختی است که از ملک چین و نواح آن در روم می آورند و

قسم سیاه باشد صغیر و کبیر کبیر را حب العروس می نامند و صغیر را فلنجه
نیز گویند و از مطلق آن مراد صنف کبار است در دوم گرم و خشک
و بعضی در سوم گفته اند و بعضی گفته اند با قوت حاره قوت باردهٔ
نیز دارد بدل آن دار چینی و قاقله **کبابه** ثمر رسیده سیاه
شده اراک است گرم و خشک در دوم بدل ان بوزن آن نانخواه
کابلی و نصف آن قسط ابیض و دو ثلث آن قرنفل است **کتان**
بهندی السی نامند نباتی است مشهور تخم آنرا بعربی بزر کتان گویند
سرد و خشک و گفته اند معتدل مائل به برودت و قسمی سیاه و لون
سفید میباشد مجموع آن در اول گرم و خشک با رطوبت فضلیه
بدل آن حلبه و روغن تخم آن گرم و تر **کتیرا** بهندی کتیرا نامند
در گرمی و سردی معتدل و در اول تر و او رطب از صمغ عربی
و بعضی در اول سرد و خشک دانسته اند و خشکی آن کمتر از سردی
و بعضی گرم و تر و بعضی مرکب القوی بدل آن در تغریه و غیر آن صمغ عربی
و در تلیین و تغلیظ تخم کدو **کرفس** بفارسی کرفس است بشین
معجمه نباتی است و آنرا اقسام بسیار است و بحسب آنها کرفس مختلف

ازبطلق آن مرا دبستانی ست درا دل کرم وخشک وتخم آن دربر آخر
دوم کرم وخشک وجبلی آن کرم وخشک درسوم وتخم آن در دوم
کرم وخشک بدل آن نانخواه وزیره **کرویا** بفارسی کرویه
وزیره رومی وشاه زیره نامند تخم نباتی است بستانی و بر
میباشد کرم وخشک در دوم وبعضی خشک در سوم گفته اند بدل
آن قیره دانا وانیسون وزیره **کزبره** بفتح کاف وراء مهمله
نیز آمده بفارسی کشنیز وبهندی دهنیه نامند نباتی ست بری
وبستانی باشد مرکب القوی ست ونزد بقراط سرد وخشک
ونزد شیخ الرئیس خشک آن مایل باندک گرمی ونزد جالینوس
جمیع آن مایل بگرمی وباجوهر حار لطیف وتخم آن که کشنیز عبارت
ازانست در دوم سرد خشک بدل آن برگ خشخاش وکاهو وبدل
تخم آن تخم کاهو وخشخاش ست **کشوث** **کشوث** بفارسی
پیچک وبهندی امربیلی نامند کیاهی ست مانند ریسمان باریک بهم پیچیده
در اول کرم ودر آخر آن خشک ودر دوم کرم وخشک نیز گفته اند
بدل آن صعتر ست **کشوث** واکشوث نیز آمده بفارسی بب

وبهندی اهل بیل و اکاس بیل نامند و گفته اند که بفارسی جمول نامند
و گفته اند که جمول نام تخم کشوث است گیاهی است مانند ریسمان زرد رنگ
و بی برگ در اول گرم و در دوم خشک و با قوای متضاد و بدلش
بادرنجبویه و ثلث آن افسنتین است **کمادریوس** و بدال مهمله
نیز آمده در ماهیت آن اختلاف است و دیسقوریدوس گفته نباتی است
بقدر شبری و برگ آن ریزه و شبیه به برگ بلوط و جالینوس گفته
قصباتی است مانند ریحان و از آن غلیظ تر و سبز رنگ و ابن ابی خالد
افریقی در کتاب اعتماد تصریح نموده که پنج نباتی است شبیه به بلوط
و اقوال دیگر نیز وارد است در دوم گرم و خشک و گرمی آن زیاده
از خشکی تا آخر دوم و بعضی در سوم گفته اند بدل آن بوزن آن
سیسالیوس و ربع آن سلیخه و نزد بعضی عروق تافث و سلیخه
است اسقولوقندریون نیز گفته اند **کمافیطوس** بفارسی تخم
کرفس رومی و بهندی گگر ونده نامند در ماهیت آن اختلاف است
در اول دوم گرم و در آخر آن خشک و در دوم گرم و در سوم خشک
نیز گفته اند بدل آن بوزن آن سیسالیوس نصف آن سلیخه کمود است

بفارسی زیره و بهندی نیز بهمین اسم مشهور تخم نباتی است از زیره باریکتر و سیاه و زرد و سفید و سبز میباشد و آن انواع است فارسی و نبطی و کرمانی و شجمی و هر یک بری و بستانی میباشد در دوم گرم و در سوم خشک و در سوم نیز گرم و خشک گفته اند و کمون نبطی در دوم خشک ملین طبع و کرمانی قابض و کمون بری در سوم گرم و خشک بدل کرمانی آن یک وزن و نیم نبطی آن و گویند بدل آن کرویاست و در طرد ریاح مغز شهدانه و بدل فارسی نیم وزن آن کرمانی و گویند بدل آن تخم کرنب است و بدل شامی کرویا و تخم کندناست **کُنْدُرْ** صمغ شجریست خار دار بقدر دو ذرع و برگ و تخم آن شبیه به برگ و تخم مورد و مائل بتلخی گرم و خشک در اول در دوم و گفته اند خشک در اول و قشور آن تا سوم خشک بدل آن مصطکی و قشار آن **کُنْگُرْ** بفارسی بیخ کاذرانامند بیخ نباتی است شبیه بکنگر و برگش مائل بسبزی و سفیدی در آخر سوم گرم و خشک و با قوت سمیت بدلش جهت تقی مثل او جوز القی و ثلث او خلفل و هنرغیر آن دو وزن آن مقدونس که

فطراسالیون است ونعنع آن شیطرج است کنگر برّی وترابالقی
نیز مانند صمغ حرشف است که بفارسی کنگر مانند در دوم گرم و در
اول خشک بدل آن جوزالقی ورقی و درغیرآن دارشیشعان است
کَهرُبا صمغ درختی است که ازبلاد روس بلغار ومغرب وغیرآن برآورند
وآن دو قسم باشد رومی ونبطی رومی آن بهترست در گرمی سرد
معتدل و در دوم خشک و دراول سرد نیز گفته اند بدل آن
سندروس است اگر یافته نشود و وزن آن طین ارمنی وثلث آن
سلیخه و در تفریح مروارید و در رفع طاعون مرجان

حرف لام

لاژوَرد بفارسی لاجورد سنگی است که از کاشغر می آرند
دراول گرم در دوم خشک وشیخ الرئیس ودیگران در دوم گرم
و درسوم خشک گفته اند ومغسول آن دراول سرد و در دوم
خشک است بدل آن حجر ارمنی است **کالَخیه** نوعی از شوعااست
نبات آن پرشیر قریب به نبات سقمونیا در آخر سوم گرم وخشک بلکه در
اول چهارم بدل آن فراسیون **لَبْلاب** وبفتح نیز آمده و

عشقه نیز نامند و آن نوعی از قسوس است و اقسام میباشد کبیر و صغیر و
وسفید و سیاه و مجموع آن بر مجاور خود می پیچد کبیر را بهندی چانیر
نامند و صغیر را بهندی عشق پیچان گویند کبیر آن مرکب القوی و
بالیبوسی رد دوم سرد و خشک گفته اند و بعضی گرم دانسته و از
قسم کبیر آنچه برگ آن با خشونت و دراز مائل بسیاهی است سرد و
خشک و صغیر قریب بکبیر و مرکب القوی بدل آن برگ خطمی و خباز
لبن الاتان بفارسی شیر الاغ و شیر خر و بهندی گدهی کا
دوده نامند ابرد و ارطب از همه شیرها است تا دوم سرد و در
سوم تر بدل آن شیر زنان و یا شیر بز لبن المعز بفارسی شیر بز
و بهندی بکری کا دوده نامند مائل بحرارت و گفته اند بارد در
اول در رطوبت بران غالب تا دوم و گویند معتدل ترین شیر حیوانات
است بدل آن شیر گاو است لبن النسا بفارسی شیر زنان
نامند در دوم سرد و تر از و خر زائیده سرد و تر بدل آن شیر الاغ است
لحیة التیس در ماهیت آن اختلاف است معتدل در سردی
و گرمی و خشک در دوم و غنچه آن در سوم سرد و در دوم سرد و در سوم خشک

بدل آن حنضض واقاقیا وگلنار وتخم آن لسان الثور بفارسی
گاوزبان نامند نباتی است جمیع اجزائی آن باخشونت ومزغب و
منقط بنقطهای شبیه بجار طبیعت تازه آن دراول گرم وتر وخشک ازرا
رطوبت کمتر ومائل به یبوست وگل آن الطف جمیع اجزایش ابریشم
خام محرق وچهار دانگ آن پوست ترنج است ونیز بوزن آن بیاس
ونصف آن سنبل وربع آن اسارون گفته اند لسان الحمل
بفارسی بارتنگ نامند در دوم سرد وخشک وتخم وبیخ آن از آن قوی است
زیاده از برگ وبرودت کمتر بدلش حماض بستانی است لسان
العصافیر بفارسی زبان گنجشک وبهندی اندرجو نامند صمغ
درختی است از قسم درار وعظیم وبرگ آن شبیه به برگ بادام ودرآخر
دوم گرم وخشک ودراول تر نیز گفته اند وبارطوبت فضلیه بیخ آن
دراول گرم ودر دوم خشک بدل آن در تقویت باه بوزن آن
جوز بوا ونصف آن بهمن سرخ با تودری سرخ بوزن آن ویا مغز
گردکان ویاکبابه لعبت بربری بیخی است شبیه به سورنجان
باریکتر از آن در دوم گرم وخشک بدل آن بوزن آن مغز گردکان است

لفاح بفارسی شابیزک نامند ثمر یبروج بری و بیخ لفاح عبارت
یبروج سریانی است در آخر سوم سرد و خشک و گویند خالی از
اندک حرارت نیست بدلش بوزن آن بذر البنج است لک
بفتح لام نیز آمده بفارسی لاک و بهندی لاکهه نامند صمغ نباتیست
که در هند وغیره بلاد بهم میرسد در دوم گرم و در سوم خشک و در اول
گرم و در دوم خشک نیز گفته اند و مغسول آن الطف و غیر مغسول آن
اقوی بدلش در تفتیح و ثلث آن ریوند و نیم وزن آن اسارون و
ربع آن طباشیر لوف نباتی است سه قسم باشد قسم اول را
لوف کبیر گویند و قسم ثانی را لوف الجعد و قسم سوم را لوف صغیر نامند
طبیعت قسم اول در آخر دوم گرم و خشک و با جوهر ارضی و قسم ثانی
در گرمی کمتر از قسم اول و در خشکی زیاده از آن برگ و بیخ آن از قسم
اول گرم و تیز و خشک تا چهارم و قسم سوم در گرمی و خشکی کمتر
از همه در آخر اول تا اول دوم بدل لوف کبیر افسنتین است لؤلؤ
بفارسی مروارید و بهندی موتی خوانند و آن مشهور است در آخر دوم
سرد و خشک بدل آن صدف سفید است حرف میم ماش

بهندی مونک نامند دانه ایست از دانه های معروف ماکول در جه
اول سرد و مائل بخشکی و متشران معتدل در تری و خشکی و قشر ان
مرکب القوی مائل بگرمی و با عفونت بدلش باقلا است **ماميثا**
نباتی است شبیه بخشخاش بحری در دوم سرد و خشک و در اول
گفته اند بدل آن سماق **ماميران** قسمی از زرد چوبه است از هند و
چین و خراسان آرند در آخر سوم گرم و خشک بدل آن بوزن آن
زرد چوبه و نصف آن **ماهودانه** نباتی است شیردار
شیر آن در سوم گرم و خشک و برگ و دانه آن در درجه دوم گرم
و خشک بدل آن نیم وزن آن حب السلاطین و بوزن آن حب النجاح
و یکوزن و نیم آن حب النیل است **مقل** بهندی گول بالضم بارد و
وسکون او و لام نامند صمغ یا شیر درختی است که در بلاد مغرب زرد م
و جزیره سقوطره میشود در آخر سوم گرم و در درجه دوم خشک و در آخر
سوم نیز گفته اند و در دوم گرم و خشک دانسته اند بدل آن صمغ بادام
تلخ و نزد جالینوس قصب الذریره و قسط تلخ بوزن آن و نزد بعضی
سومیائی و چند و فلفل هر یک از ینها بحسب مناسبت مراعات احرا

دخان آن بمانند دخان کندر بعمل آورند در سایر افعال نیز مانند

مردالطف دقوت بخفت آن زیاده است مرزنجوش بفارسی

مرزنگوش نیز گویند است بهندی دونا مروا مانند نباتی است مشهور در آخر

دوم گرم و در اول آن خشک بدل آن سوسنبر و گویند ایننین

درماحر ردد درجه سیم آن قلفل و بوزن آن شاهبانک نیز گفته اند

مرماخوز ورا مهمله نیز آمده بفارسی مرزخوش مانند آن تا سیوم

گرم و در دوم خشک بدل آن بادرنجبویه و مرزنجوش است

مرمارالراعی در اول دوم گرم خشک بعضی گرم و تر

دانسته اند بدل آن اشنان است مستعجله در ماهیت آن

اختلاف است نزد بعضی ابوزیدان و نزد جمعی سورنجان است و

انطاکی و دیگران گفته اند از نسخ لعبت بربری و آن ریشهای

نرم سفید است در دوم گرم و در اول تر و با رطوبت فضلیه بد

نیز مانند مستحیر قونیا بفارسی کف آبگینه گویند اطلاق آن احجار

مطبوخه مصنوعه سازند که از شبشه و سنگ سرعه و اقلیمیا ودر اسحت

سائیده و سنیته آب آهک و قلعی نموده صمغ بلادط اضافه کرده جوشانیده

منعقد گردد کف شیشه که در چین که از بالائی آن پیدا میگردد میناد

و آن شبیه به بود و میباشد گرم و خشک است بدل آن اکلیه بسفناست

مشک بفارسی مشک و بهندی کستوری نامند اسم خونی منجمد

است که در ناف حیوانی بجثه آهوئی کوچک میگردد و آنرا آهوی

خطائی و آهوئی مشک نامند گرم در سوم و خشک در دوم و شیخ

الرئیس و دیگران گرم در دوم نوشته اند و بعضی خشکی آنرا غالب

بر گرمی داشته اند بدل آن یکوزن و نیم آن ساذج هندی و زر اوجاع

عصب و ثلث آن جند بیدستر است یعنی در سعوط و طلا و مشرو

مشکطرامشیع قسمی از پودینه جبلی است در آخر سوم

گرم و در وسط آن خشک بدل آن بوزن آن پودینه

قدرمانا و دراودراحیض بوزن آن عدس المرست **مصطکی**

و بضم میم و فتح کاف نیز آمده صمغ درختی است که در بساط از ملاد

شام و روم و ناحیه ارمنیه میشود گرم و خشک در آخر دوم و بعضی

خشک در سوم داشته اند و شیخ الرئیس گفته که این مقدار گرمی

و خشکی در درخت آن نیست و آن لطیف و معتدل است در بسیاری

دیگر می و مرکب از جوهر لطیف مائی اندک گرم در جوهر کثیف ارضی است
و همچنین جمیع اجزای آن بدل آن کندر بوزن آن و یک وزن
سیم علک البطم و در تقویت معده و جگر بوزن آن ابن اذخر گفته اند
مغاث بیخی است دراز و سطبر و پوست آن سیاه مائل بسبز
و مغز آن مائل بسفیدی و زردی در دوم گرم و در اول خشک
و بعضی مائل بحرارت گفته اند بدل آن سورنجان و عاقرقرحا
و در ضماد ات قلت است **مغره** آن را طین مغره نیز نامند
و بهندی گیرو گویند خاکی است سرخ تیره و مائل بزردی و باغ زور
در دوم سرد و خشک بدل آن بوزن آن گل ارمنی و ربع آن
کتیرا است **مغنیسا** سنگی است قریب مرقشیشا و بفارسی رنگ کاسه
نامند و کاسه گران ظروف برای آن رنگ مینسازند در دوم سرد
در سوم خشک بدل آن مرقشیشا است **مقل** بهندی گوگل
نامند صمغ درختی است بقدر درخت کندر و بسیار عظیم در اول سوم
گرم و در دوم خشک و شیخ الرئیس در دوم گرم و بعضی تر دانسته
اند و این القول صاحب مخزن اصلی ندارد و بدل آن دو ثلث آن

همگی است و ربع آن صبر است **مُشو** بفارسی ریشه والا نامند
بیخ نباتی است ساق آن شبیه بشبت و از آن غلیظتر و در دوم گرم
و در سوم خشک و در سوم نیز گرم و خشک گفته اند و با رطوبت فضله
بدل آن نیم وزن آن سنبل الطیب و نیم وزن آن جوز بویا و گویند
بدل آن فطراسالیون بوزن آن و گویند بدل آن فلفل سیاه و
گویند انیسون است **میعة سائلة** صمغ و یا شیر درختی است بسیار
خوشبو و دو نوع باشد یک نوع سفید و یک نوع سرخ در سوم گرم
و در دوم خشک بدل آن روغن یاسمین و جند بیدستر و نزد بعضی
بوزن آن قطران **میعة یابسة** نزد بعضی قسم سوم میعه سائله است
و نزد بعضی ثفل قسم دوم است که اجزاء درخت آنرا افشرده صافی ان
میگیرند و نزد بعضی ثفل آب مطبوخ آنست در گرمی و سردی یاد
از میعه سائله و بدل آن جاوشیر **مَیْفُخْتَج** بفارسی میپخته گویند
آب انگور است که در طبخ زیاده از ثلث آن بسوزد و غلیظ گردد
و مائل بترشی باشد در دوم گرم و در اول خشک بدل آن دو شاب انگور است

نارجیل جوز هندی نیز گویند و بهندی ناریل تازه و آنرا ناریل خشک و آنرا کهوپره نامند صمغ درختی است در اکثر بلاد و سواحل دریای هند و دکن و بنگاله یافته میشود تازه آن در وسط دوم گرم و در اول خشک و خشک آن در آخر دوم گرم و در اول دوم خشک و مسکر آن در سوم گرم و در آخر دوم خشک و آب آن در اول گرم و تر و همه اجزائی آن با رطوبت فضلیه بدل آن مغز گردکان و پسته و چلغوزه است **ناردین** گفته اند سنبل رومی است و صاحب اختیارات بدیعی گفته بیخی است در رنگ شبیه مامیران و عروق الصفر در دوم گرم و در سوم خشک بدل آن سنبل هندی است **نارمشك** بهندی ناگکیسر نامند در ماهیت آن اختلاف است بعضی اقماع رمان هندی دانسته اند و بعضی گفته اند شکوفه نباتی است که در خراسان کثیر الوجود و سرخ مائل به زردی و از نخود بزرگتر باشد در اول گرم و در دوم خشک و بعضی در دوم گرم و خشک دانسته اند بدل آن نیم وزن آن پوست پسته و بوزن آن خصیل و سدس آن سنبل الطیب است و بوزن آن زیره کرمانی و ثلث وزن آن قسط بحری نیز گفته اند **نانخواه** بهندی اجوائن نامند تخمی است شبیه بانیسون

در اول درجه سوم گرم و خشک بعضی آخر آن کنند بدل آن عنبر نسمین شود نیز بوزن آن

نشا بفارسی نشاسته گویند عبارت از کشک گندم است در آخر اول سرد

و خشک و بعضی سرد و تر دانسته اند بدل آن برنج مغسول و غبار الرحی **نعنع** و آنرا نعناع

نیز گویند نباتی است معروف بری و بستانی باشد در آخر دوم گرم و خشک با رطوبت فضلیه

بدل بستانی پودینه بحری است **نفط** رطوبتی است دهنی حاد الرائحه که از بعضی زمینها میشود

زفت و قیر مستحیل شود دو نوع میباشد سفید و سیاه سفید آن بهتر و الطف باشد تا چهارم

گرم و خشک بدل آن بوزن آن میعه و بعضی قطران گفته اند و زفت رطب نیز

نیل و نیلج نیز نامند اقراص حبوبی است آسمانی گون تیره رنگ مصنوع از عصاره

نباتی است در آخر اول گرم و در دوم خشک و نزد بعضی معتدل بدل آن بوزن آن آن جو

و ثلث آن مامیثا است **نیلوفر** گل نباتیست مشهور جمیع اجزای آن در دوم

سرد و تر و گل آن از همه الطف و از بنفشه در سردی و تری زیاده و بیخ آن گرم و خشک

و تخم آن سرد و خشک و مراد از مطلق آن گل آنست و اکثر مستعمل بدل آن

بنفشه و یا خلاف و یا خطمی سفید و بیخ آن جهت اسهال مزمن و تحلیل طحال و قروح

امعا و سیلان منی **حرف واو** ⊙ **وج** بفارسی اگر ترکی و هندی بچ

نامند نباتی است که در قوت قریب با برساست و در آبها میروید در سوم گرم و در وسط دوم

خشک بدل آن رطب در ریاح و امراض کبد و طحال بوزن آن نیم آن بزرگ مانی و ثلث

آن زنبور چینی و در امراض باه و جماع و غیره زراوند طویل و نیز بیشیح ارمنی گفته اند

و ایضاً ربع وزن آن و در ثقل و عود هندی **ورد احمر بستانی** بفارسی گل سرخ

نامند و آن معروف است و آن مرکب القوی است با جوهر مائی و ارضی نزد اکثری در اول

سرد و در دوم خشک و جمعی گرم و تر گفته اند و بعضی معتدل دانسته با قوت قابضه

و خشک آنرا قبض زیاده و تلخی کمتر و ترشی گفته و در یابس بنسبت برطب آن

مائل به سردیست بدل آن بنفشه بوزن آن و ربع آن مرزنجوش و زرورد یعنی

زیره آن در دوم گرم و خشک روغن آن مرکب القوی است و بدل آن بوزن آن

روغن بید انجیر و نیم وزن آن روغن بنفشه ماء الورد که بفارسی گلاب نامند مایعیست

مرکب القوی و مایل بسردی و با قوت حرارت لطیفه مفتحه و رطوبت و اندک قوت قابضه و

خشکی سردی و آنرا بسیار نافع دانسته اند **ورس** ثمر درختیست حجازی مخصوص ببلاد یمن در دوم

گرم و خشک بدل آن بوزن آن زعفران و نصف آن سبادج **ورق آس** نوعی زیتون حاست نبات

آن بقدر روزعی برگ آن شبیه برگ زیتون گرم و خشک در دوم بدل آن لادن است

حرف ها ○ **هرنوه** و آنرا قرنوه نیز نامند ثمر درختیست کوچکتر از

غافل مرکب القوی در دوم گرم و در دوم خشک مستعمل است قابضه

بفارسی بارچوبه و بهندی ناگردن مند نباتی است بستانی و غیر بستانی و بحری
میباشد در اول گرم و در دوم خشک و بعضی گرم و خشک دانسته اند و بری آن خشکی
غالب گرمی و مسخن آن از معتدل گفته اند بدل آن ... هندبا بفارسی کاسنی
نامند نباتی است معروف بستانی و بری باشد و هر یک را نیز اقسام است
طبیعت تر و تازه بستانی آن در آخر اول سرد و تر و با اجزاء حاره لطیفه که
از شستن زائل میشود و بهمین جهت شستن آن ممنوع است و خشک
آن مائل بخشکی و با قوه قابضه باعتدال و بستانی ابرد و ارطب از بری
و تخم بستانی در دوم سرد و خشک و مائل بحرارت و صاحب شفاء
الاسقام معتدل در حرارت و برودت و یابس در دوم دانسته و
طبیعت بری آن در آخر اول سرد و خشک و تبرید آن زیاده از بستانی
است بدل هندبا بستانی هندبای بری است **هوفاریقون**
نباتی است و سه قسم میباشد در سوم گرم و خشک و گفته اند خشکی آن
زیاده از گرمی آنست بدل هر یک از اقسام آن دیگری است و بدل
همه بوزن آن اذخر و نصف آن بیخ کبر و نصف وزن آن
شیطرج و نصف آن قسط و ما نیز گفته ایم حرف **یا یاسمین**

بهندی چنبلی نامند گلی است خوشبو و سفید و زرد و کبود و بری
و بستانی و جبلی باشد در دوم گرم و خشک و تا سوم نیز گفته اند
بدل سفید آن یاسمین زرد و در تسمین بدن و سفید کردن موی زرد
آن اقوی است و بدل هر دو یاسمین بری است و روغن آن مانند
روغن گل مرتب نمایند گرم و تر است

قد استتب طبع هذا الكتاب بعون الملك الوهاب
بامر الخان الرفيع الشان مقدام كملاء العصر والزمان
امام حكماء الدهر والاوان ظفر الدولة معظم الملك فتح علي خان بهادر
هيبت جنگ لا زالت قطوف عوائده دانية لكل انسان
وصنوف عواطفه واصلة الى كل قاص ودان في المطبع المحمدي
لمهتممه محمد حسين حفظه الله
عن شوال الشين سنة الف و ۱۲۵۳
مائتين وثلثة وخمسين
من هجرة سيد المرسلين